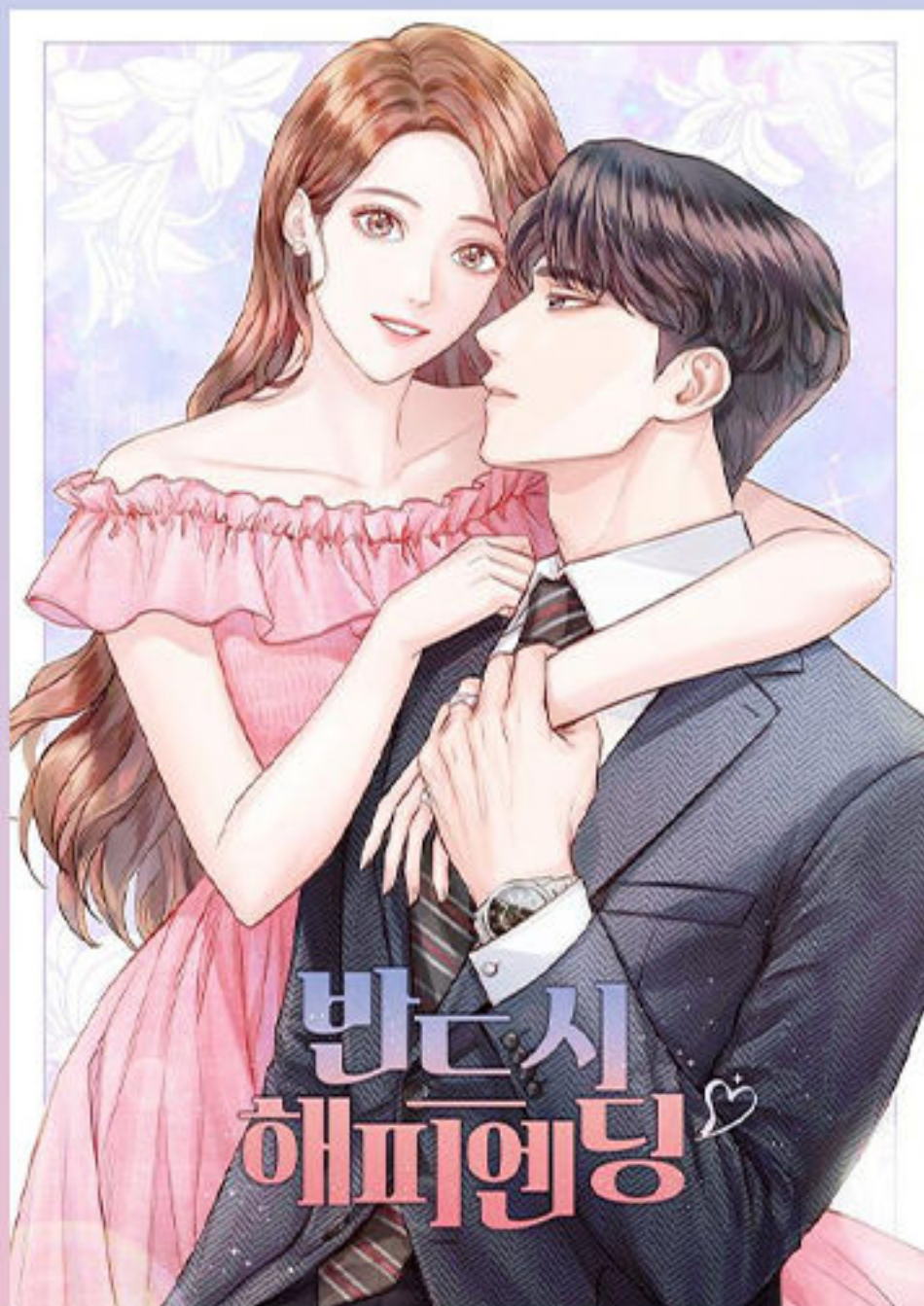




IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Powker
Hell
Robin

مترجم:

کلینر:

تایپیست:

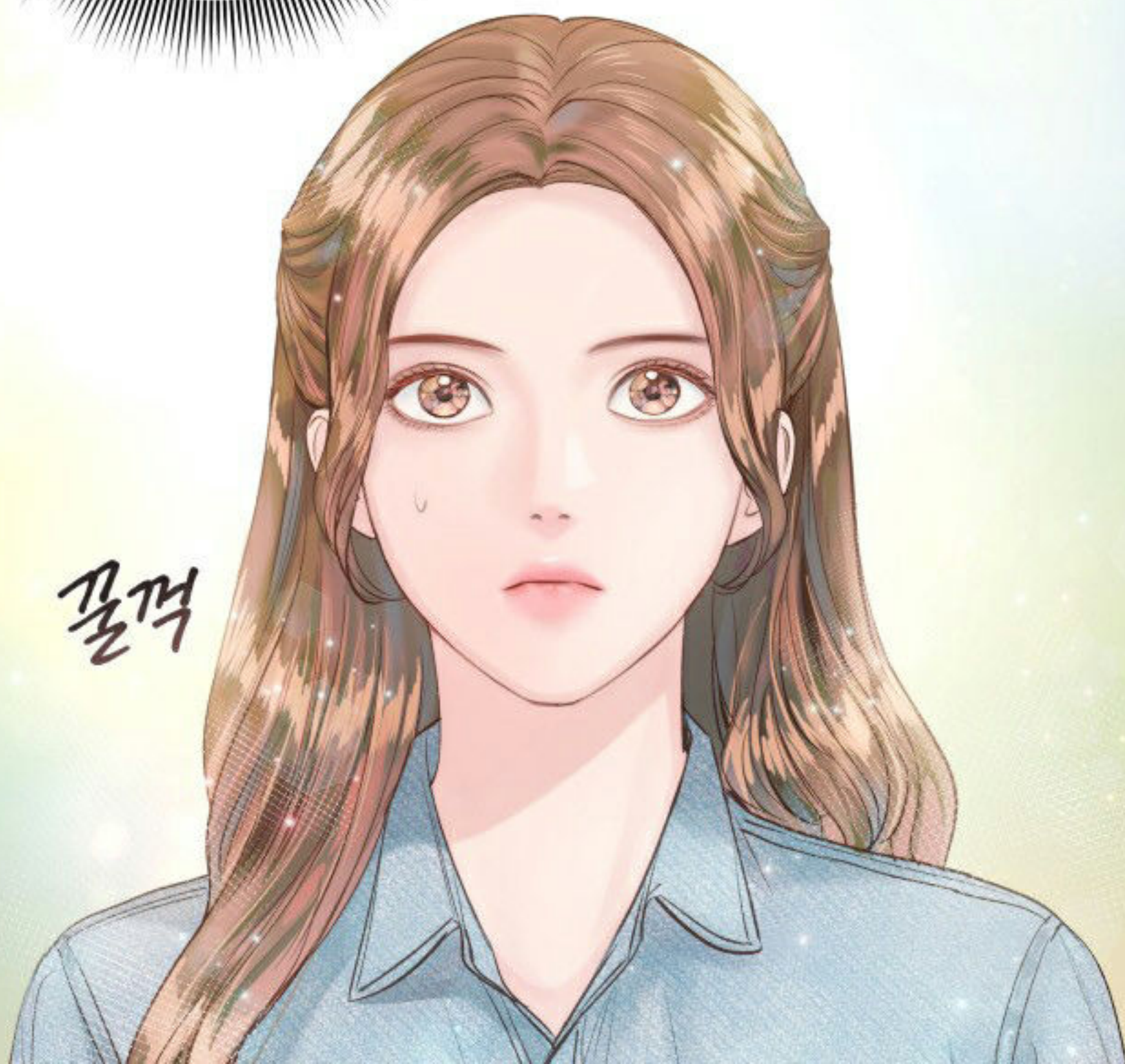






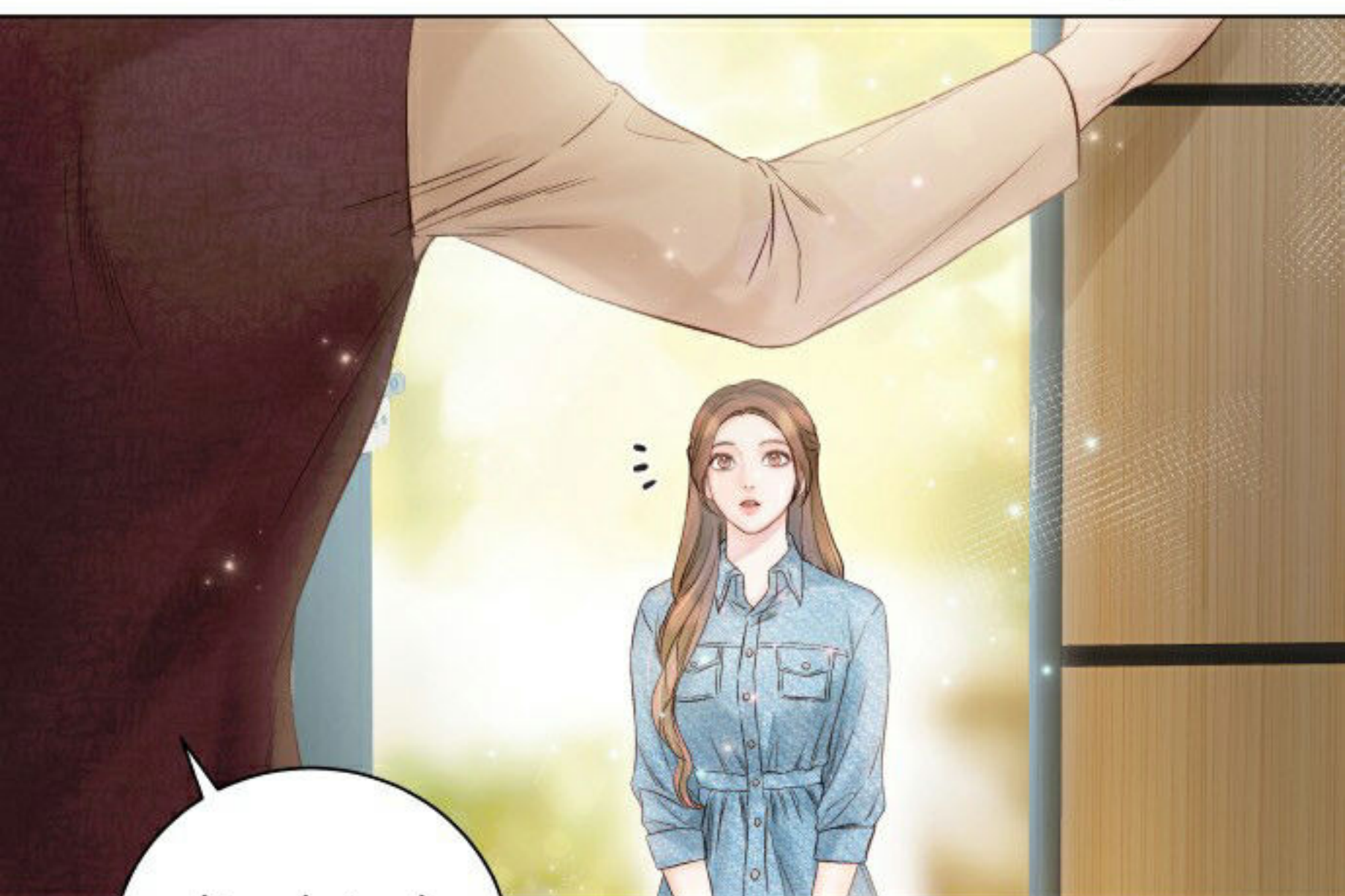
اگه می خوام به
همچین آدم توداری
نزدیک بشم،

گلریک





~ 10/10



بجنب! بيا تو.
بيرون سرده،
مگه نه؟





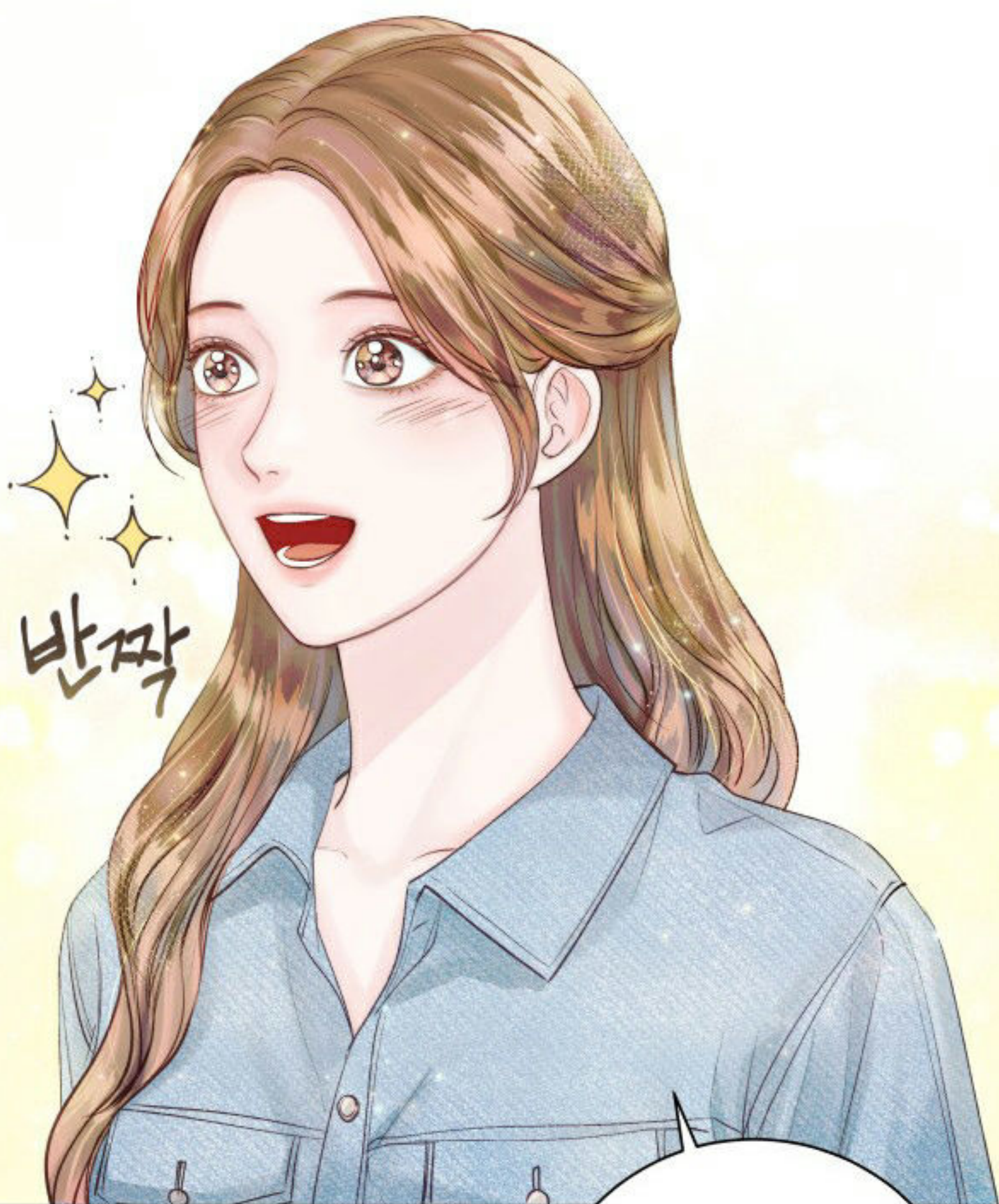
می‌خواهین جایی
برین؟

خب، راستش
می‌خواستم برم یه سر
به باغ گل‌ها بزنم.



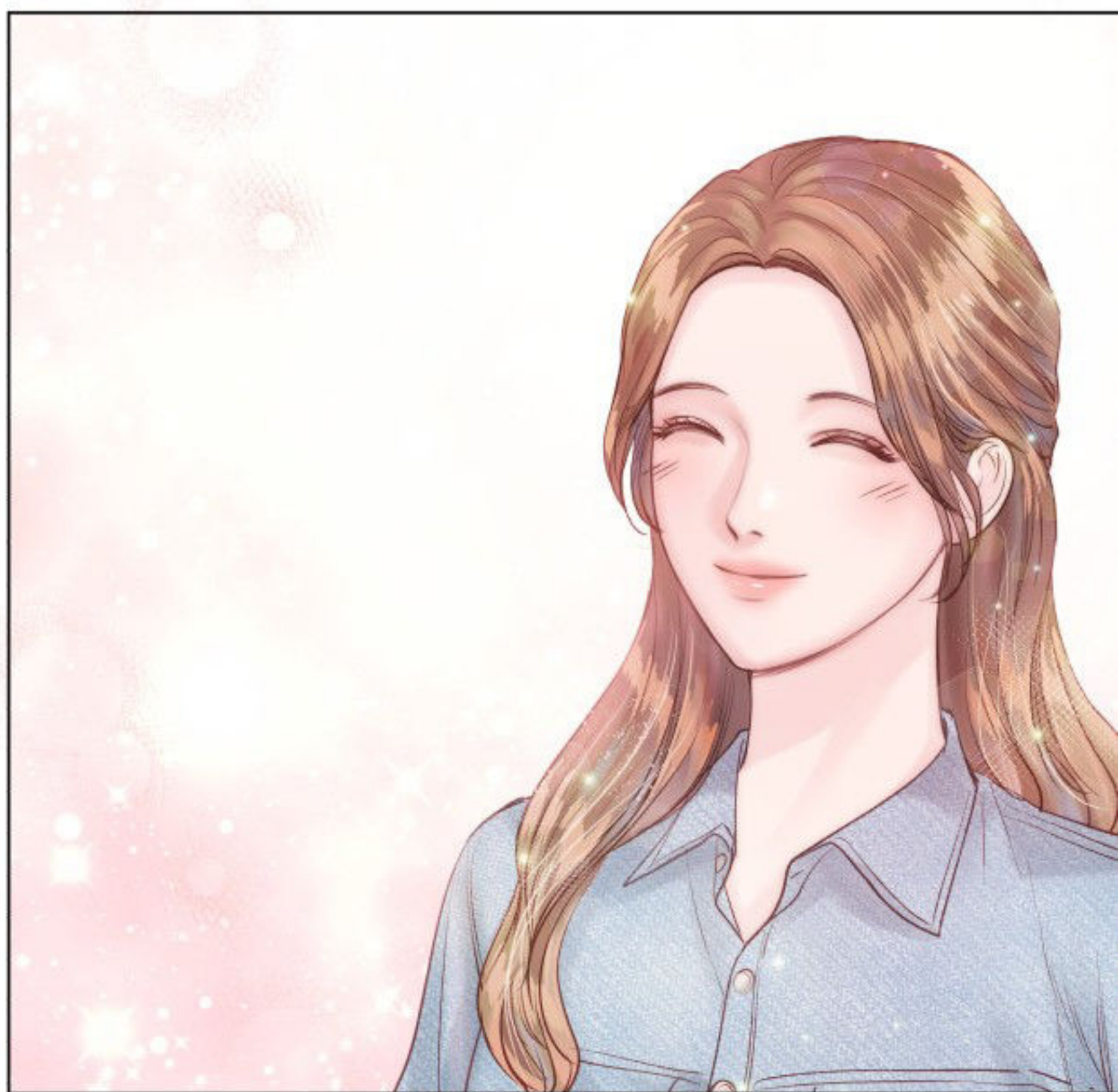
این اواخر سرم
خیلی شلوغ بود برای همین
نتونستم درست حسابی
بهشون برسم.

اوه، باغ گل ها!
درپاره شش شنیدم ولی
تا حالا نرفتم اونجا.

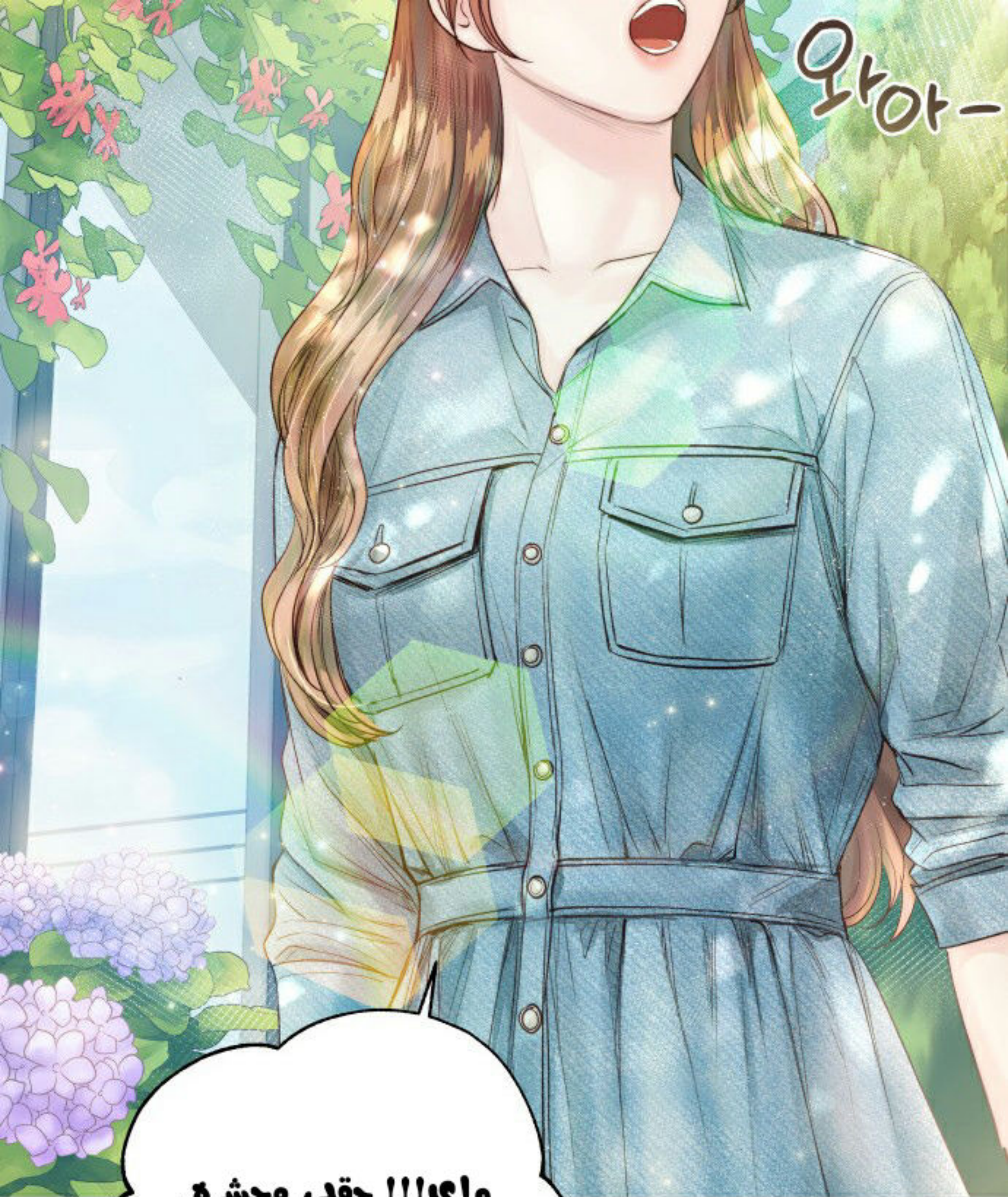


منم می تونم
باهاتون پیام؟

البته که می تونی.







وای!!! چقدر محشره.
احساس می کنم تو
افسانه پر یانم.



اولین بارته؟

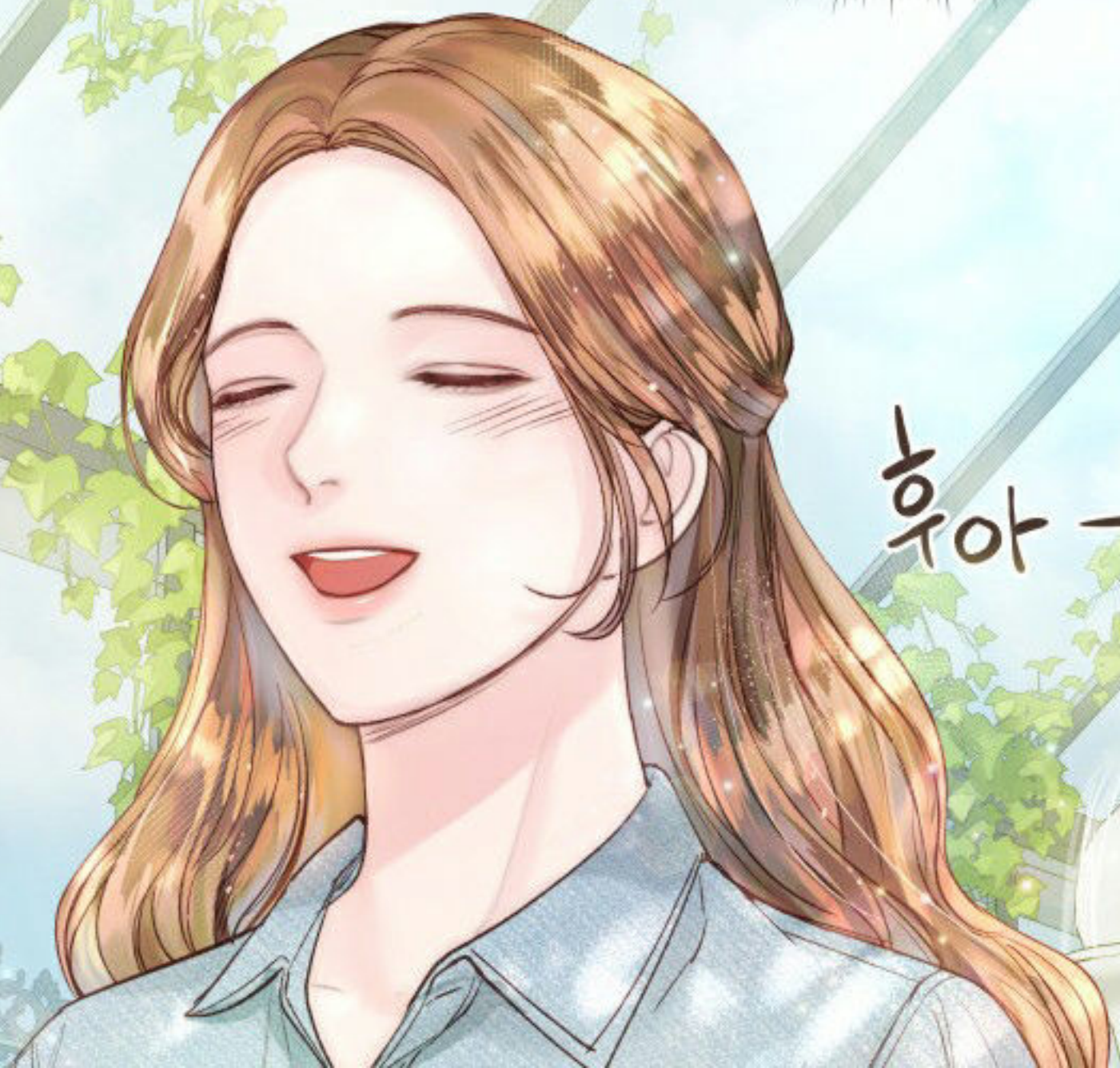


بله. اولین باریه
که میام اینجا.



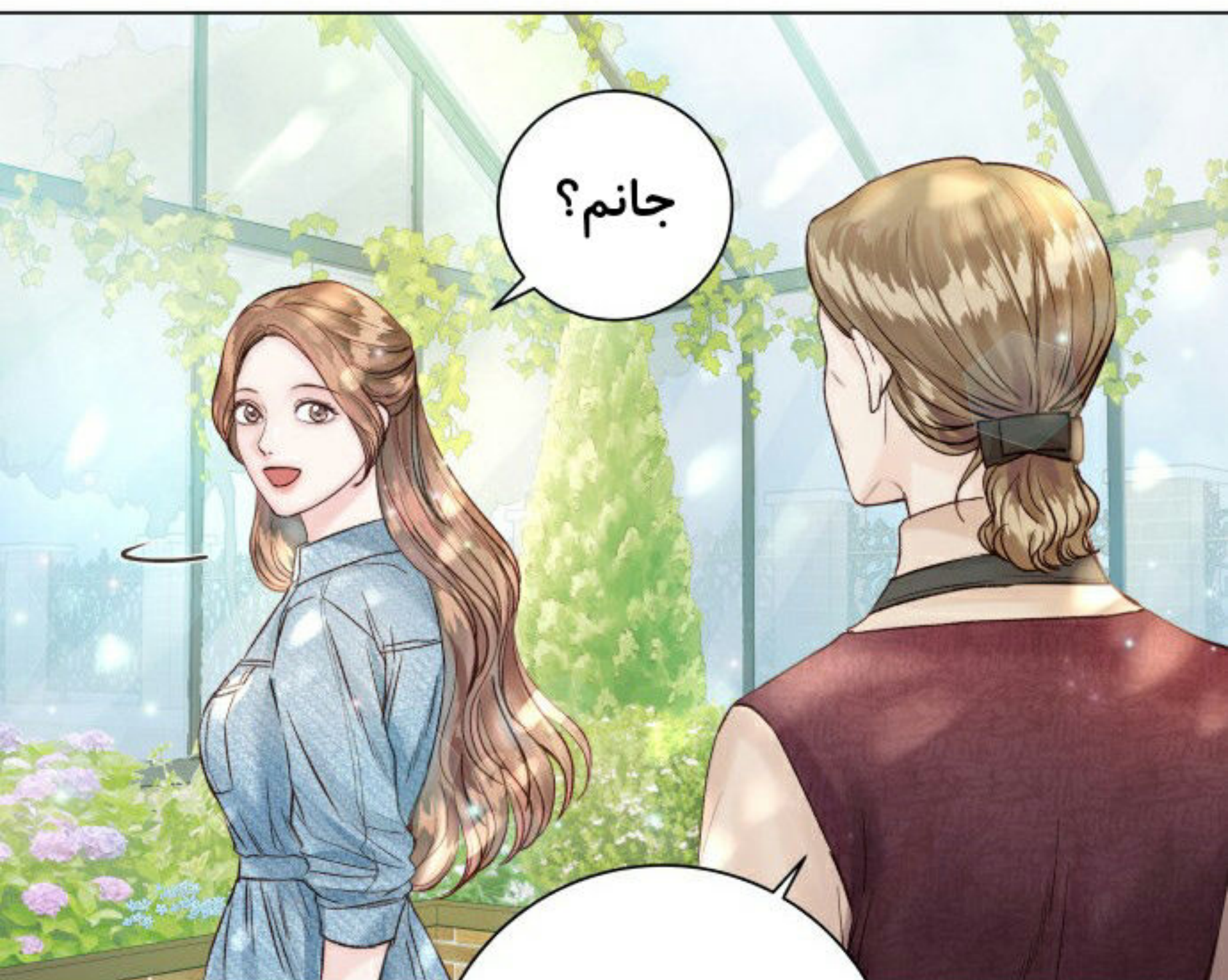
پاید زودتر این
مکان حیرت انگیزو
پیدا می کردم.

후아 -





هی عروس...



جانم؟

چرا سون جه باهات
امروز نیومد؟

شما دوتا...
سر موضوعی بحثتون
شده؟



머쓱...



خب...

نه، نه.
مشکلی نداریم!





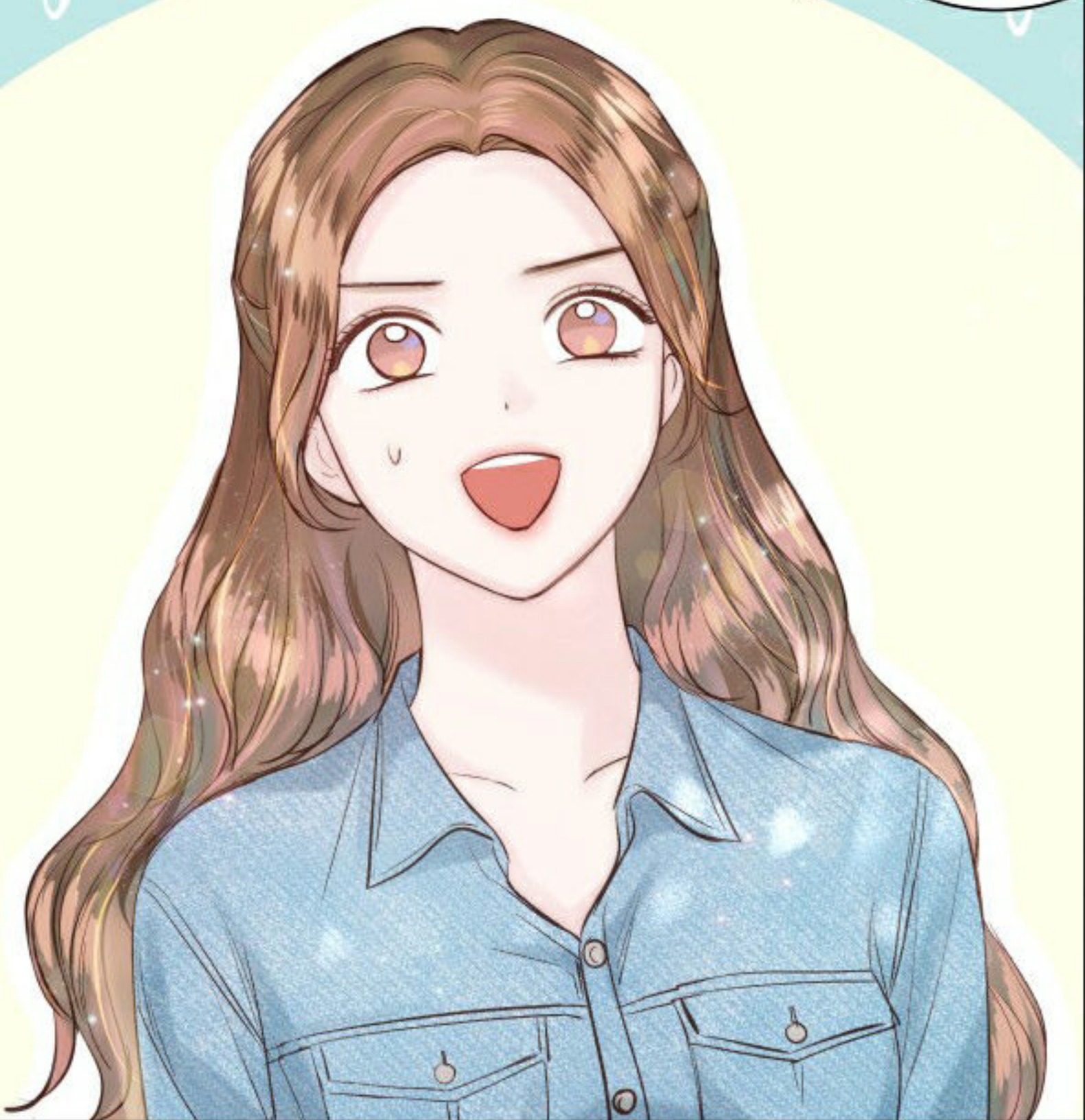
گوش کن.

سون جه خیلی
اذیتت می کنه؟



هرچی تو دلته
رو بگو.

نه بابا، نمی کنه.



همه چی داره
عالی پیش می ره،
مامان!





پس اینجوریه.
خیلی خوشحالم که
می شنومش.





اگه مشکلی بود
بهم بگو، باشه؟

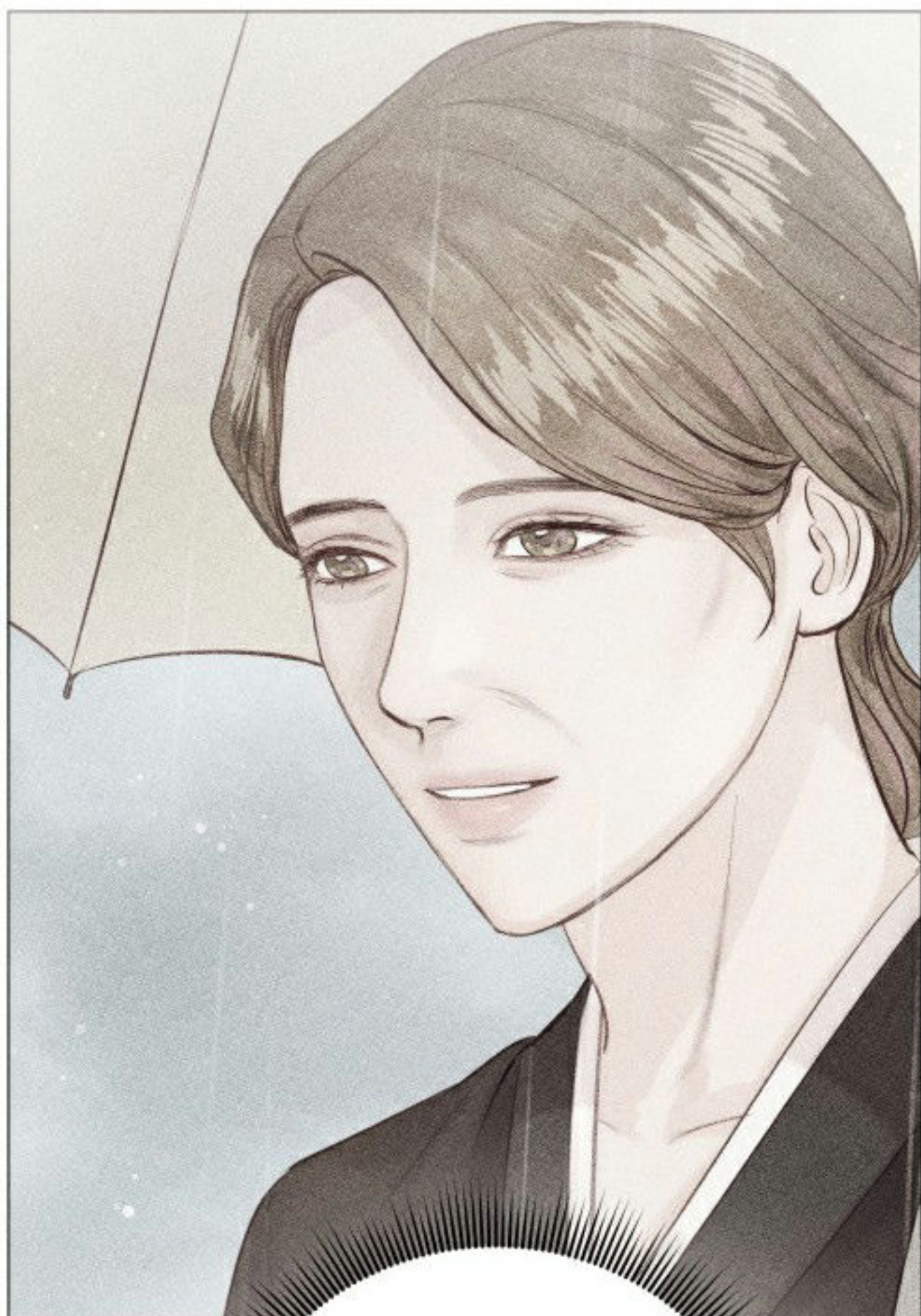
من دیگه برم به
گلام برسم. تو هم برو
این اطراف رو ببین.



اگه می دونستم اینقدر از اینج
خوش میاد، زودتر می آوردمش.



خیلی ممنونم، مامان.



اون ذره ای تغییر
نکرده... همیشه ی مادر
شوهر مهرپون بود.

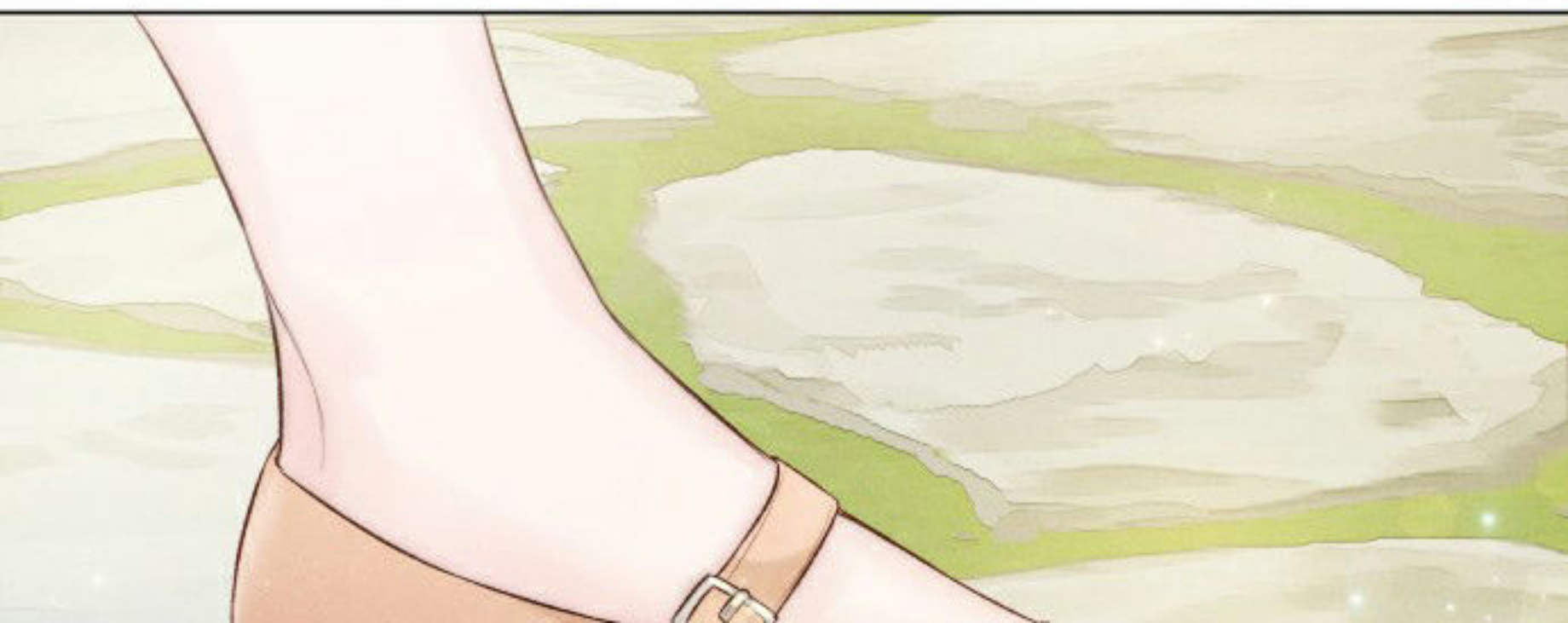
من نمی تونستم
فاصله زیادی که بینمون
بود رو کم کنم.





ولی شاید...

ولی اگه کاملاً عزمم
رو چزم کنم،





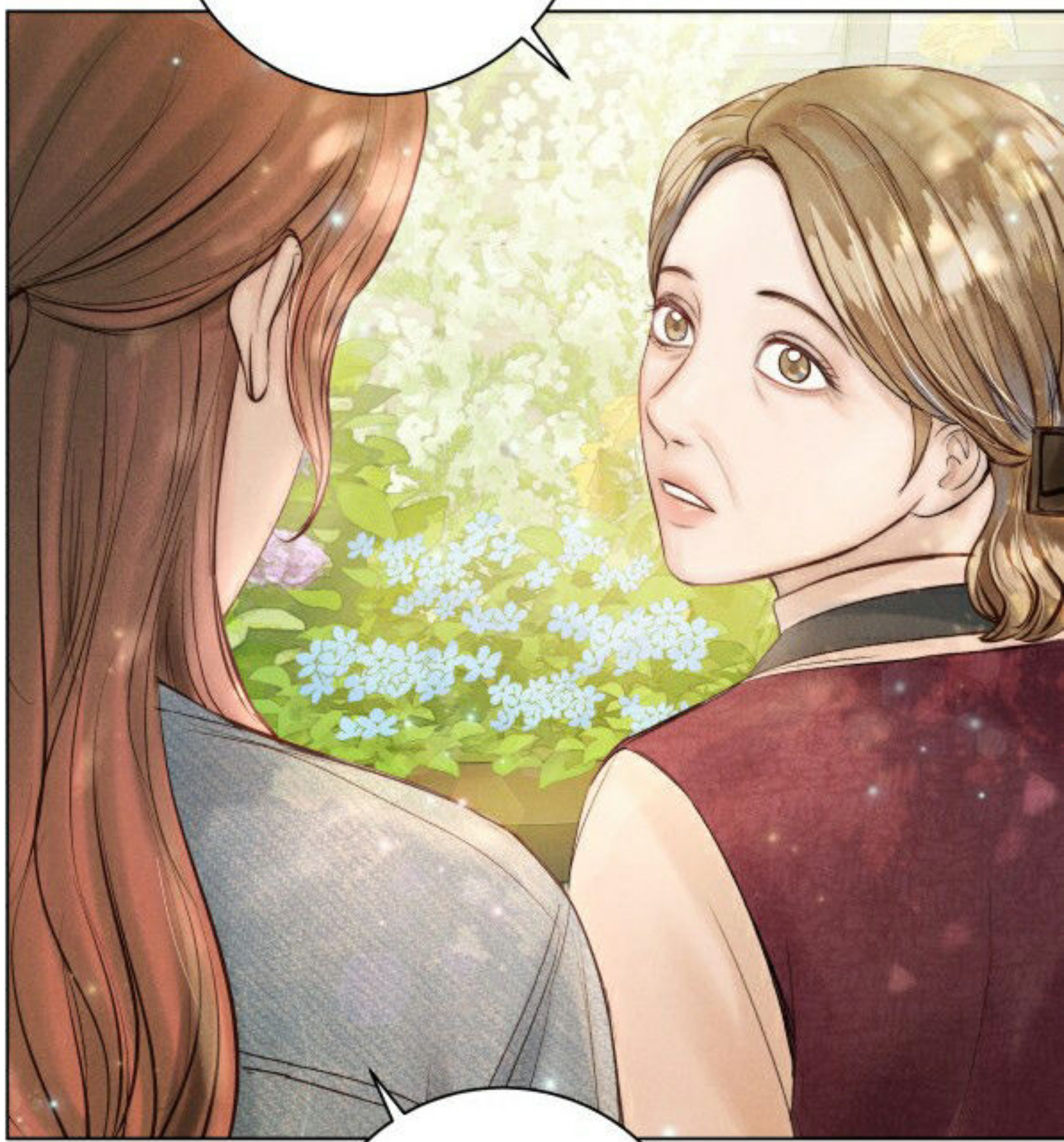
یهو از ناگه آبار
پیدا شد





من یکم کنجکام
شدم...

درباره چی؟



سون جه ...

با احتیاط موضوع رو پیش می‌کشه *



اون تو امتحان
ورودی دانشگاه، نمره

کامل آورد؟

اولین قدم برای
نزدیک و صمیمی شدن
با ماما!

ایه شانس بهش بده
تا پسرشو به رخ بکشه

밤

سون جه اینو
بهت گفت؟





گلچین

امممم... نه.
تو مدرسه از دوستانم
شنیدم.



پس اینطوره.



قبل از شناختن
کی جون، از درس خواندن
خسته شده بود.

چون همیشه
نفر اول می شد.



بعد از اینکه موقعیت
'نفر اول' بودن رو از دست
داد، شروع کرد به جدی
درس خواندن.



اون دو تا تو کل
سه سال دیپرستان،
رقیب هم بودن.

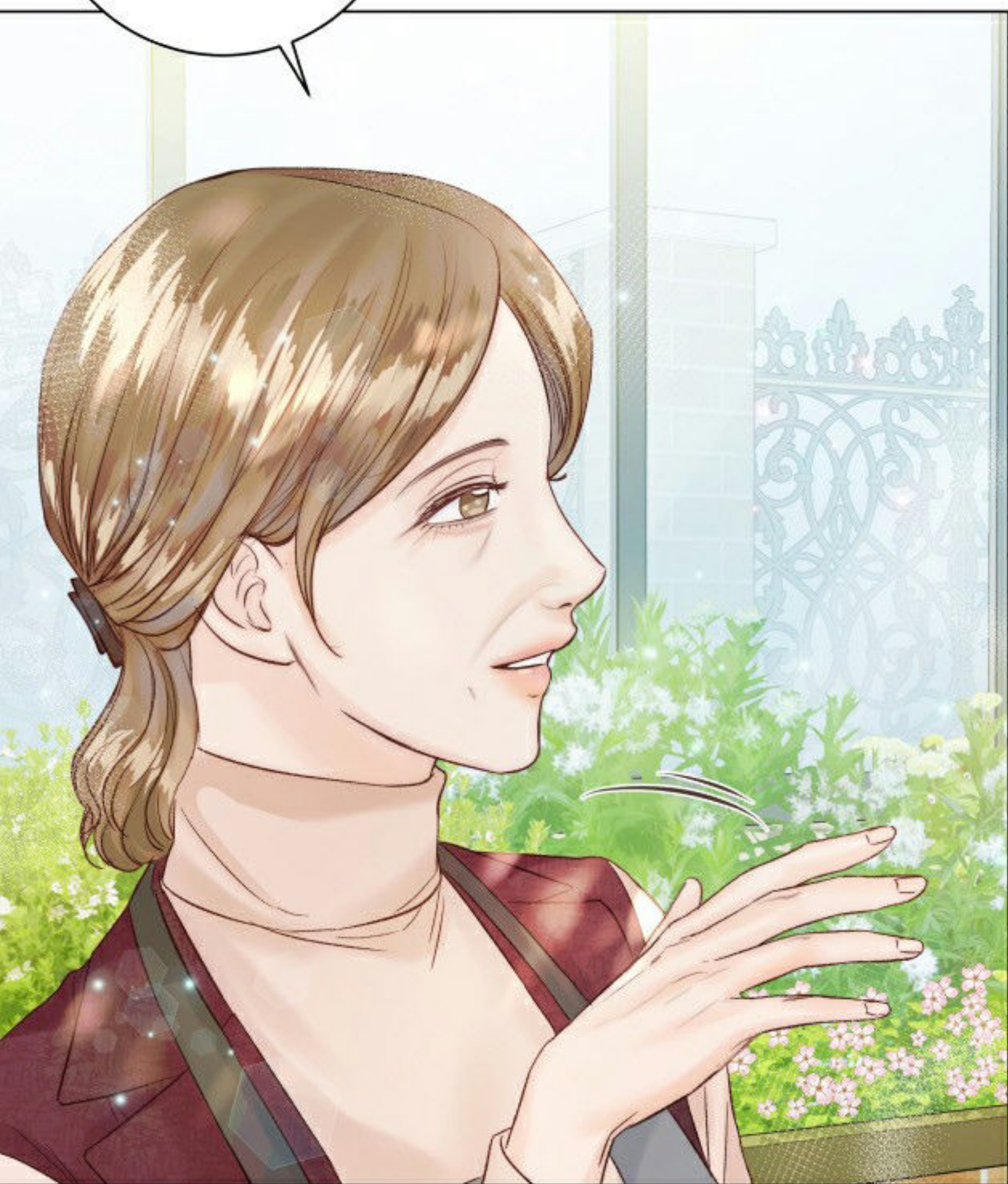


آخرش هم،
جفتشون نمره های

عالی ای گرفتن.

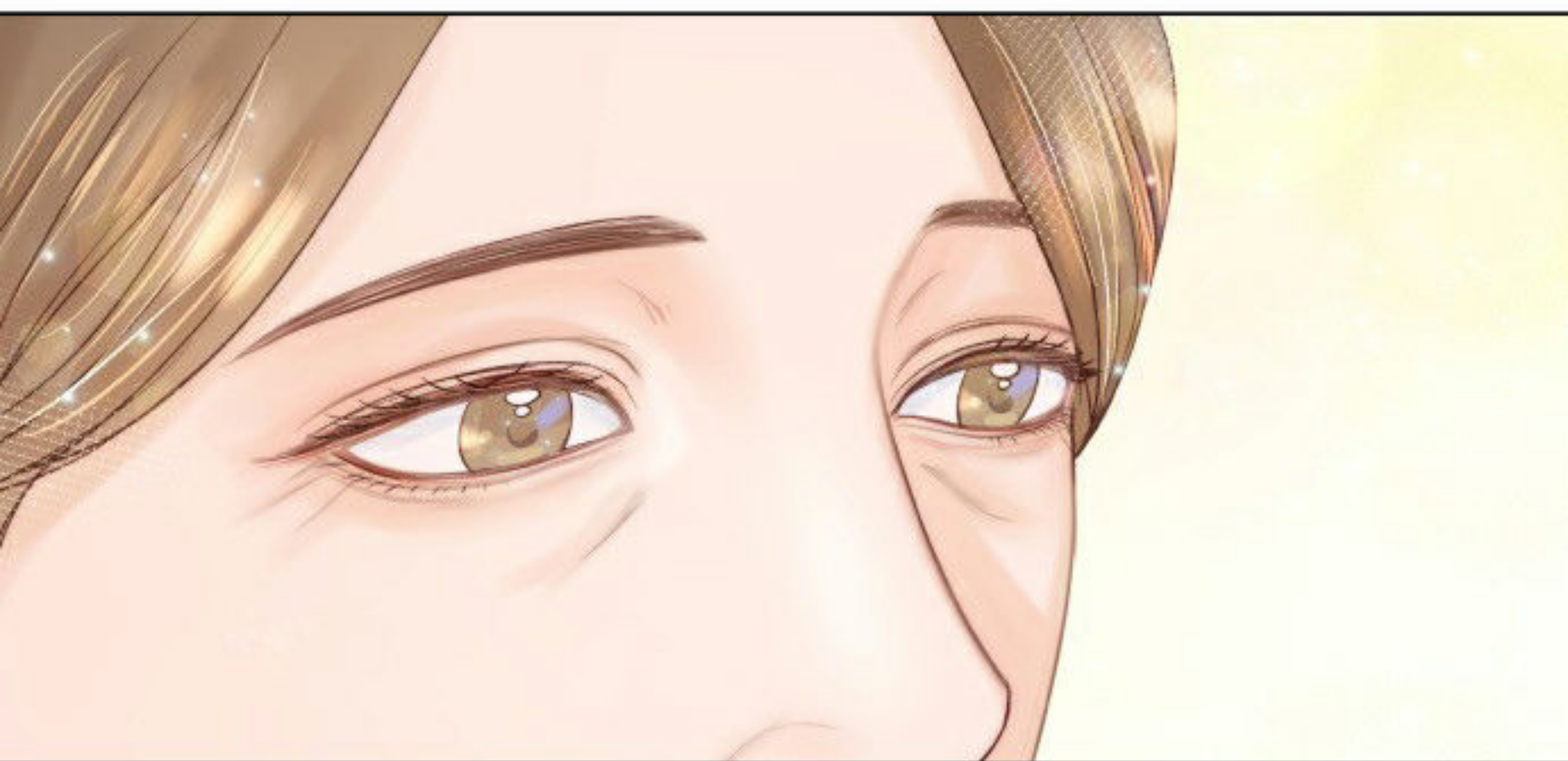
وای! چه باحال!

نوچ، اصلاً هم
باحال نبودن.



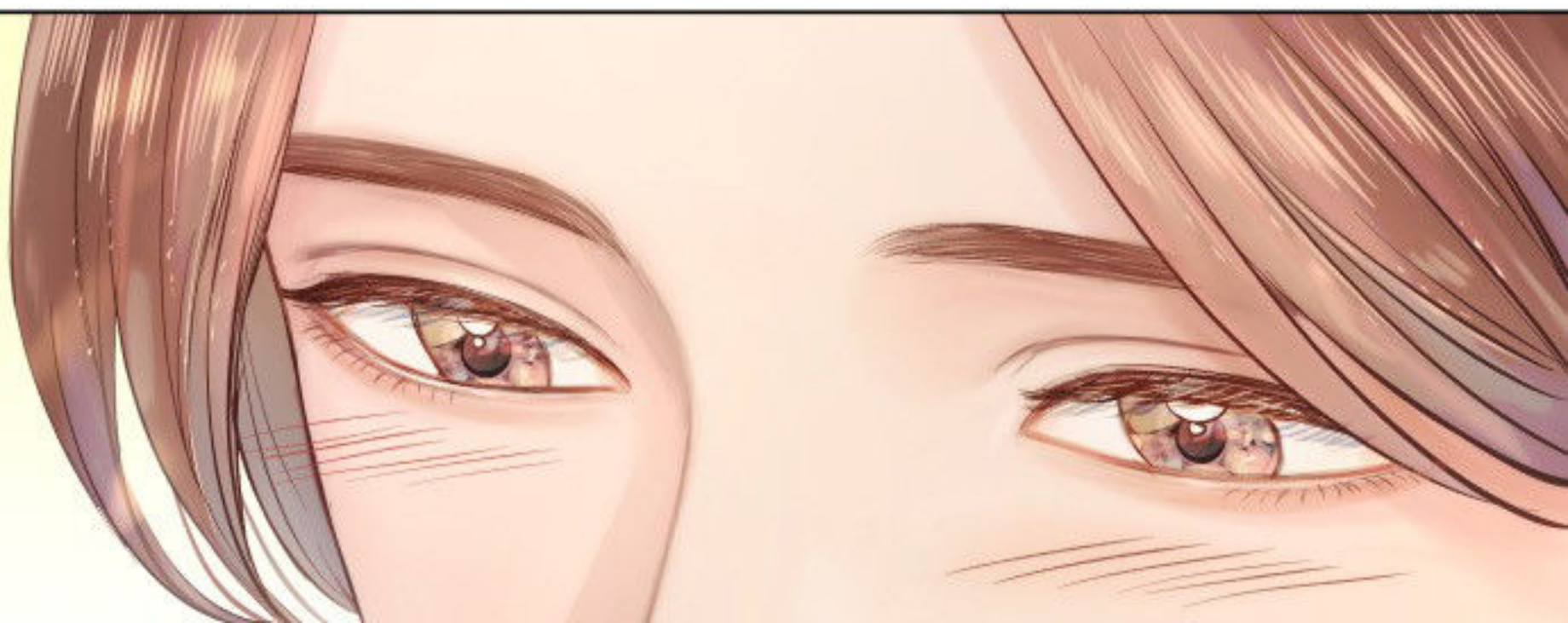
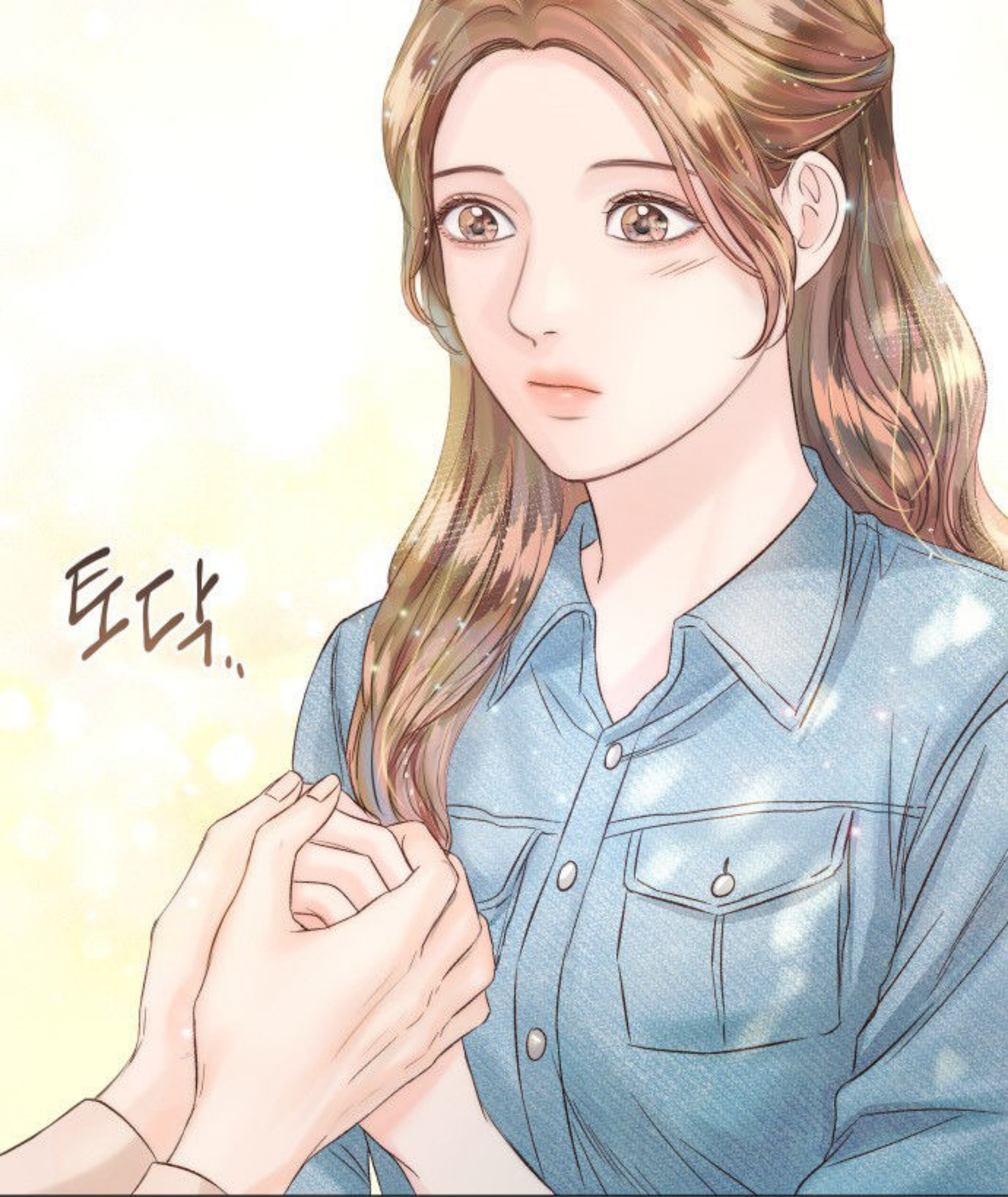
پوکر: یعنی راحت رفت و آمد داشت.
او تقدیرها هم کار شاخ نمی کرد برای همین
کار گل پرش همین باحال نبود

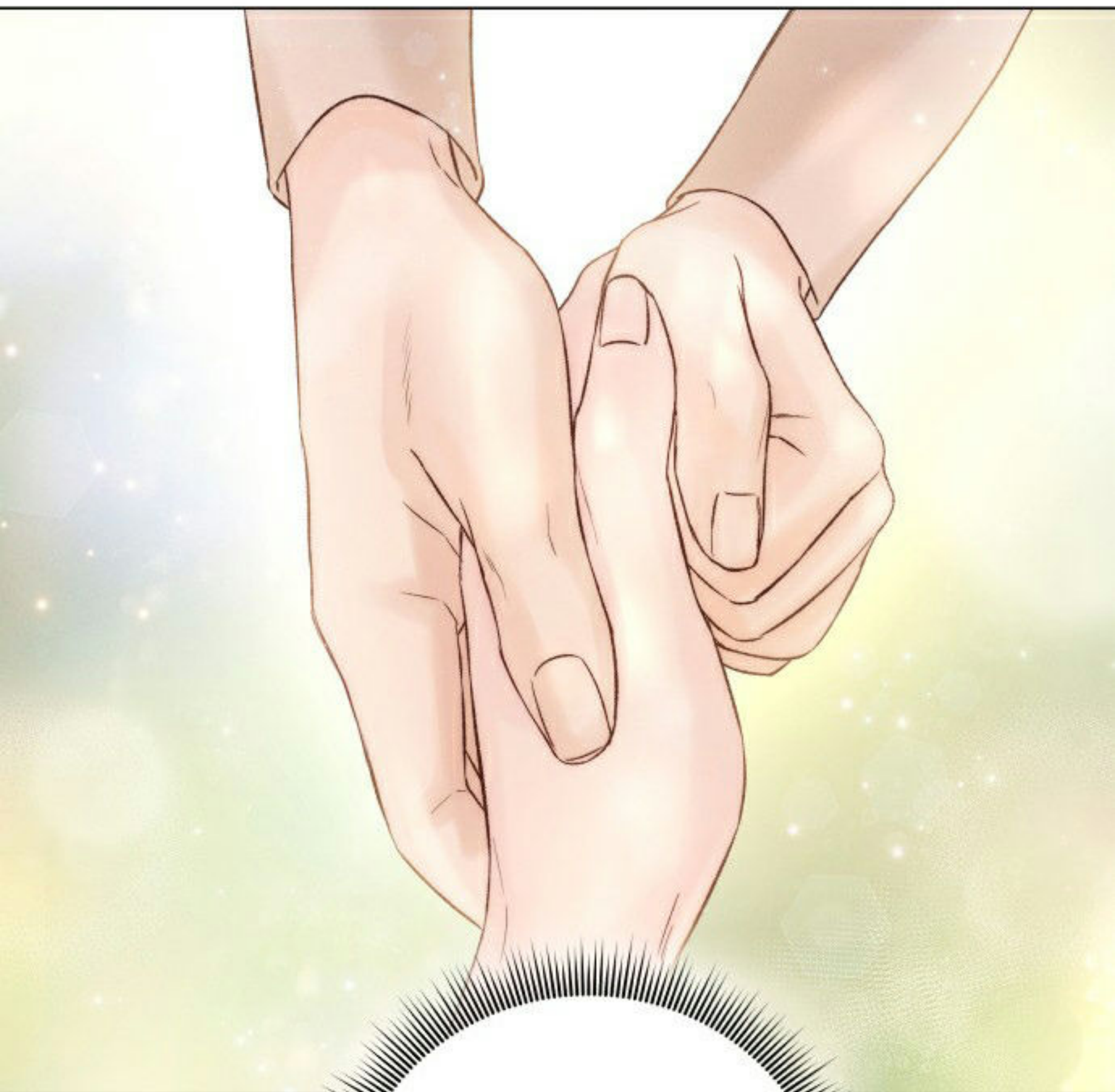
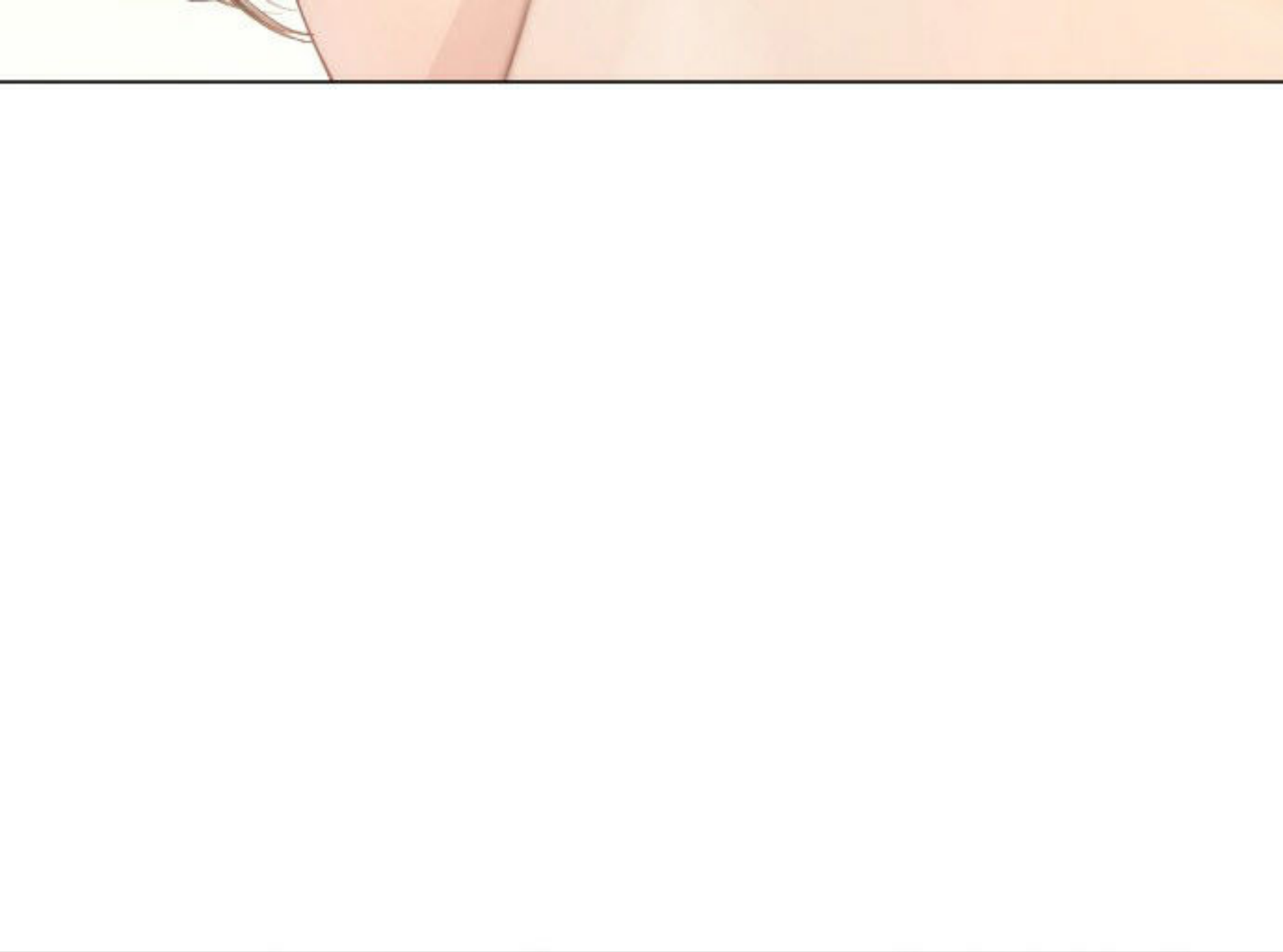
چون سون جه تو ی
مدرسه اطراف خونه
خودش بود.



ولی تو، یون وو،
تو همه چیو خودت یاد
گرفتی. این باحال تر
نیست؟







باید پھش نزدیک تر
ہشم...؟

پوکر: منظور ش رابطہ ست.

مى تونم.

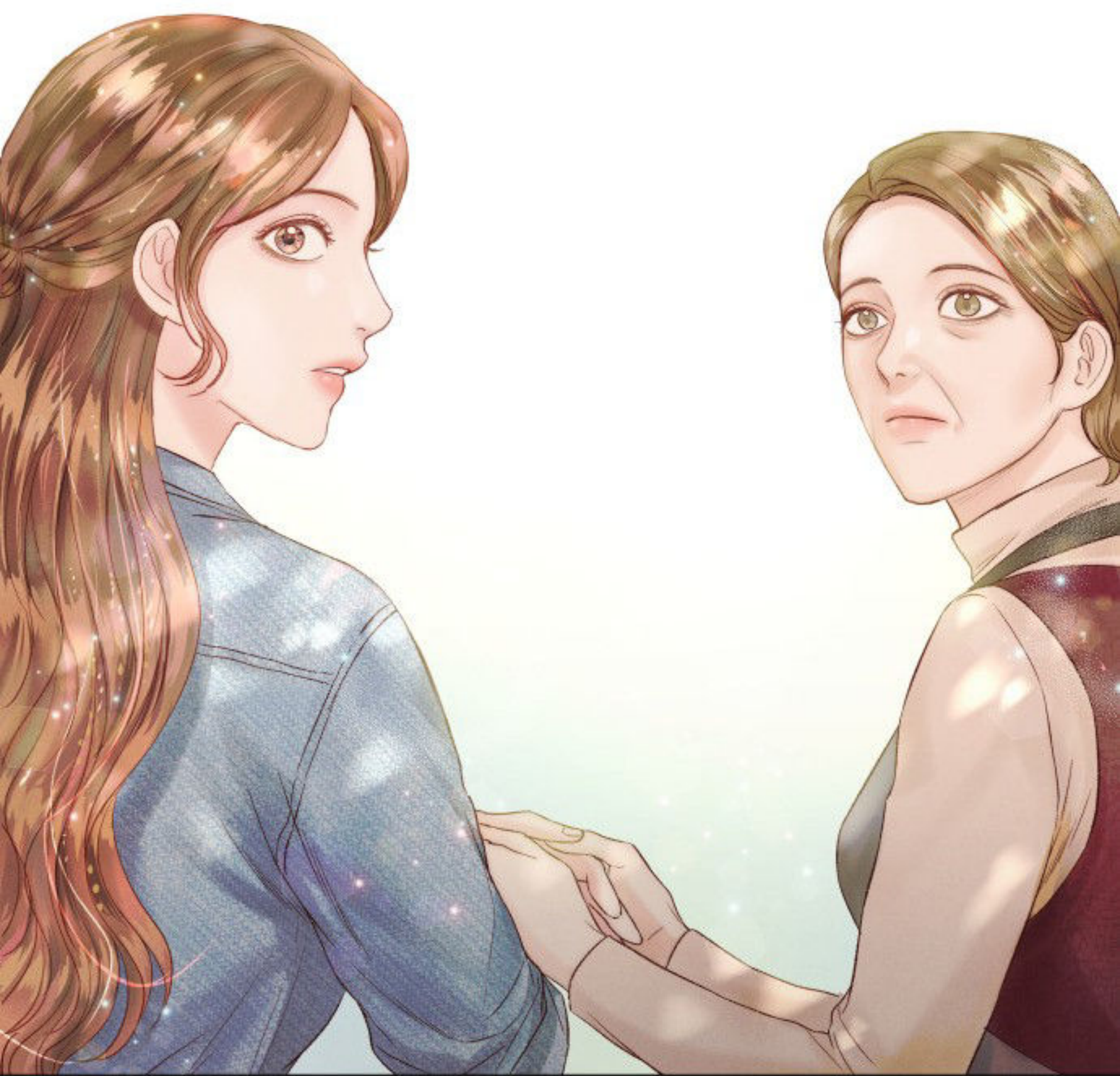




یه دنیای
مادرشوهری....

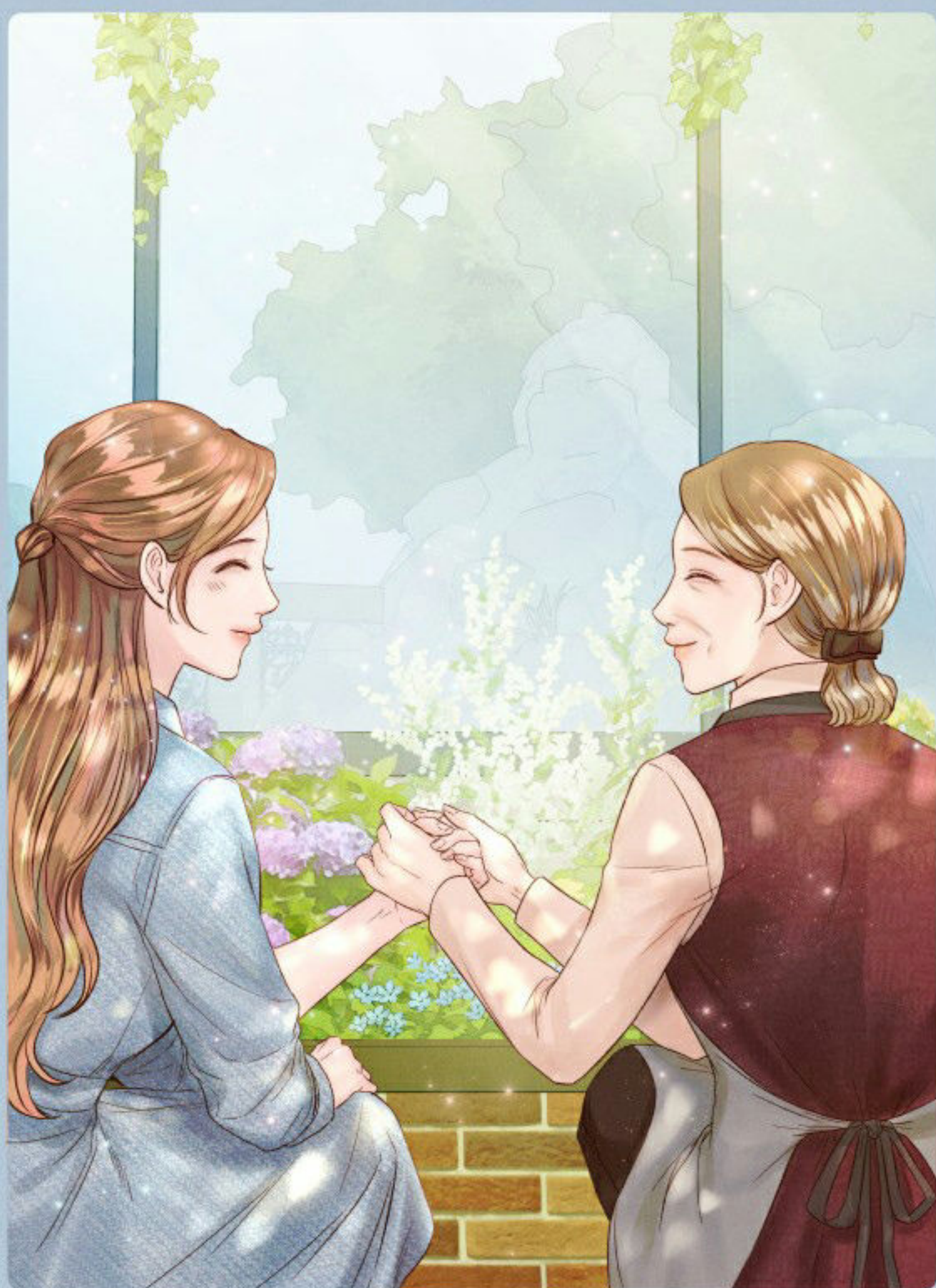
کتاب

啊!









عروسش برای اولین بار اومده پیشش برای همین فیلی
کپکش کوکه. اولین باره که می بینم اینجوری لبفند می زنه.

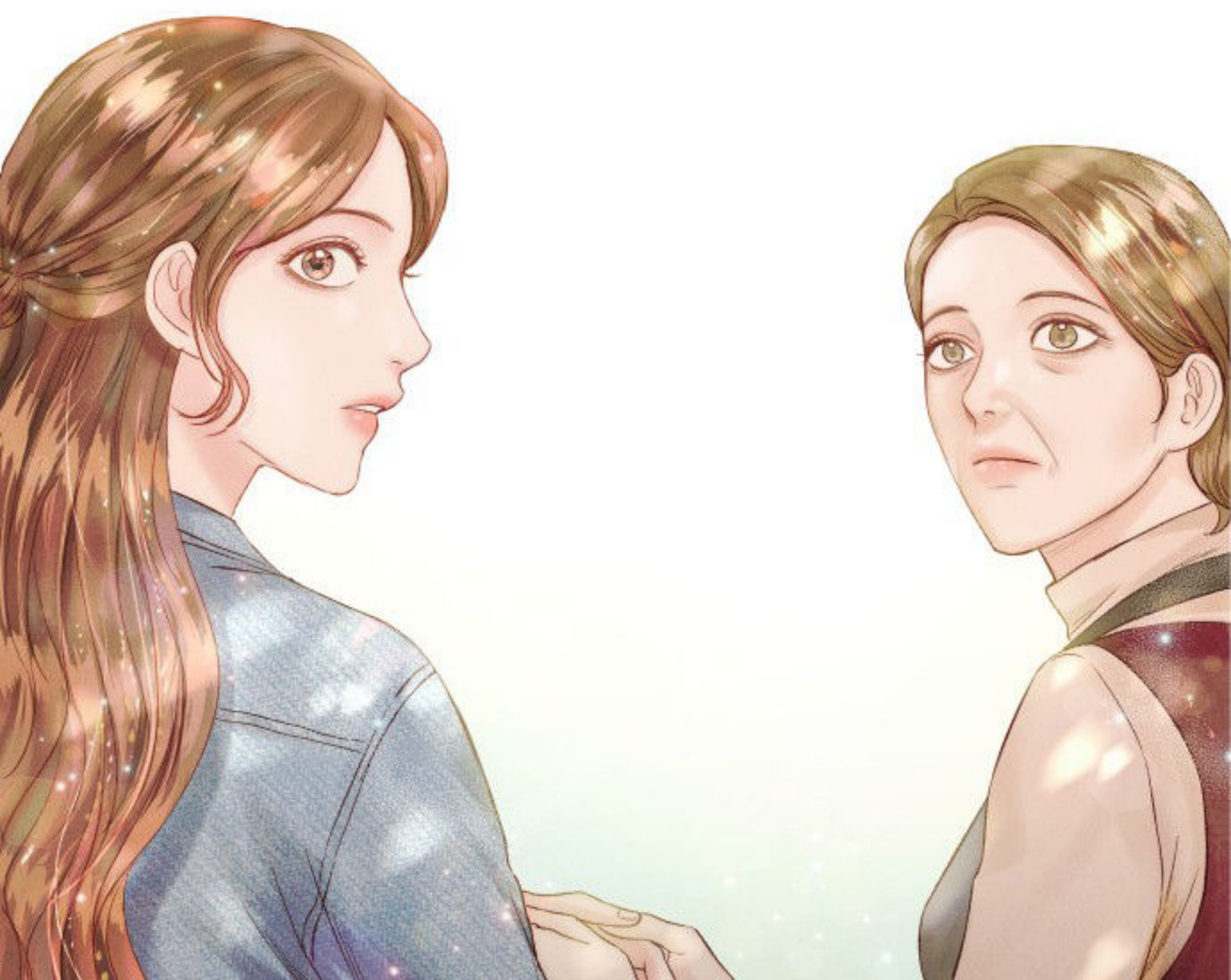
2:00 بعد از ظهر

반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플라다



작작!





어?



بابا؟!



پوکر: قد و بالای تو رعنا رو بنارم
تو گل باغ تما رو بنارم
به به
پرو بین ، پدرو بلیسر

اوم، اوم.
خوشحال شدم دیدمت،
عروس جان.

اون صدای چی بود،
هاع؟

از ما عکس گرفتی؟



نه. داغتم از اون
گلای خوشهیل عکس
می گرفتم.

توتوتوتو

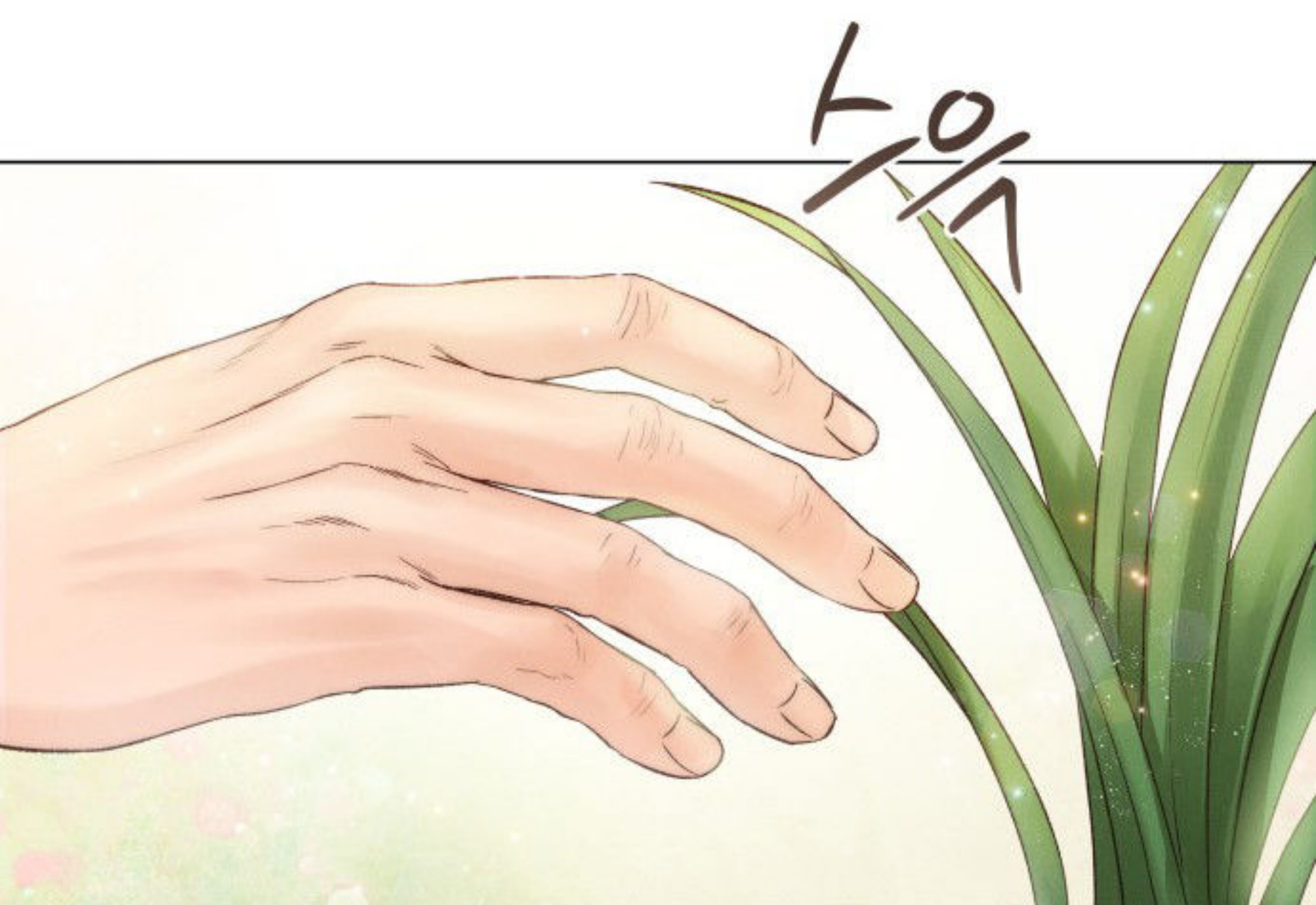
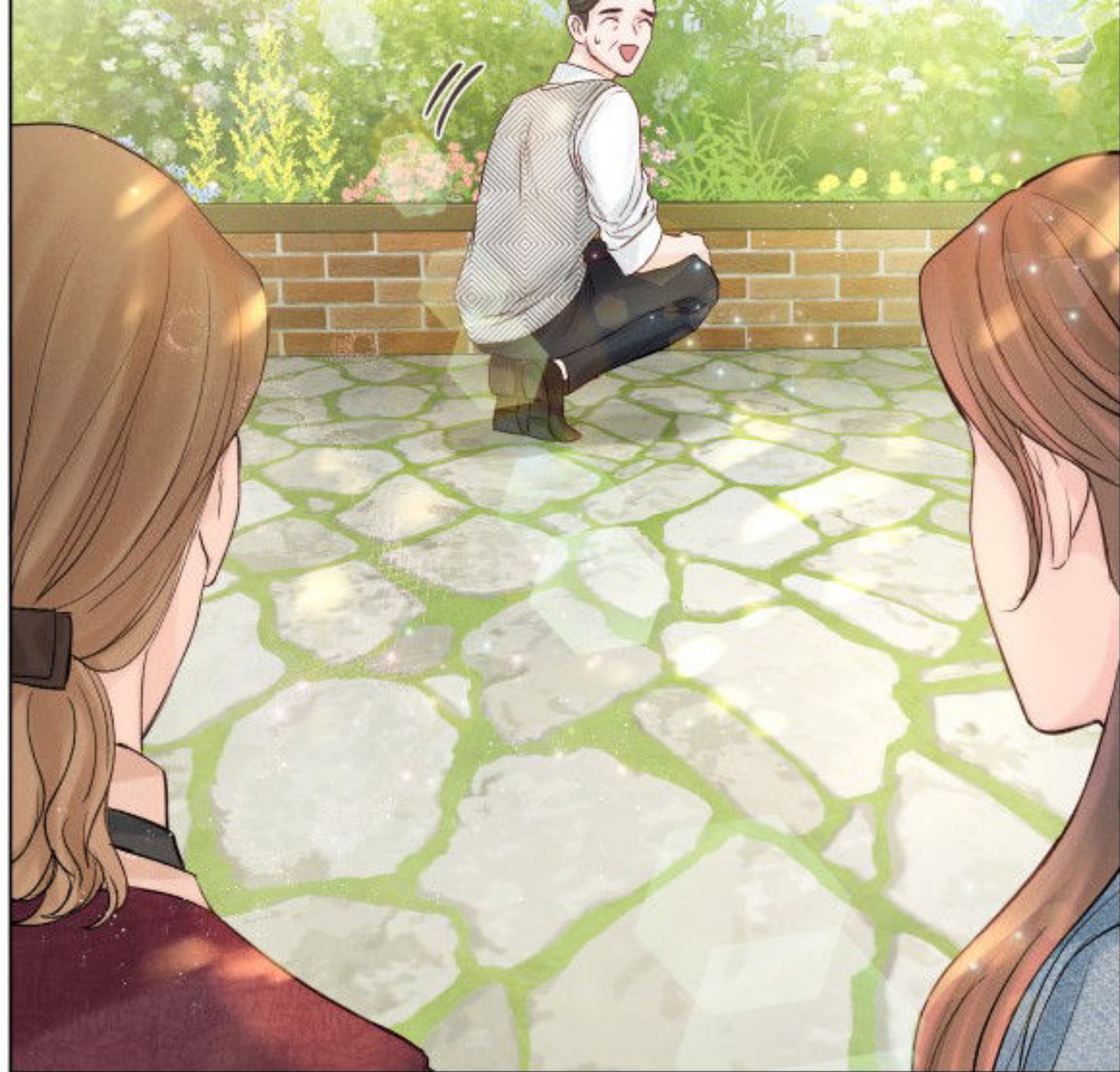


رایین: عررررر
من رو بباش کراش زدم +_+

شما دوتا به صحبتتون
ادامه بدین.

نمی خوام مزاحم
صحبتتون بشم. من میرم
سراغ اون علفا...







اون ثعلبه؟!

هی!

0 171 2

اوه خدای من!
چرا نمی تونی حتی فرق
بین علف و ثعلب رو
تشخیص بدی آخه؟

تک تک



خیلی رومعه!
هیچ کمکی از
دستت بر نمیاد

طرف یه رابطه
بازاری رو مدیریت
می کنه ...

مدیر عامل نابغه

MAY 2021
Vol.182

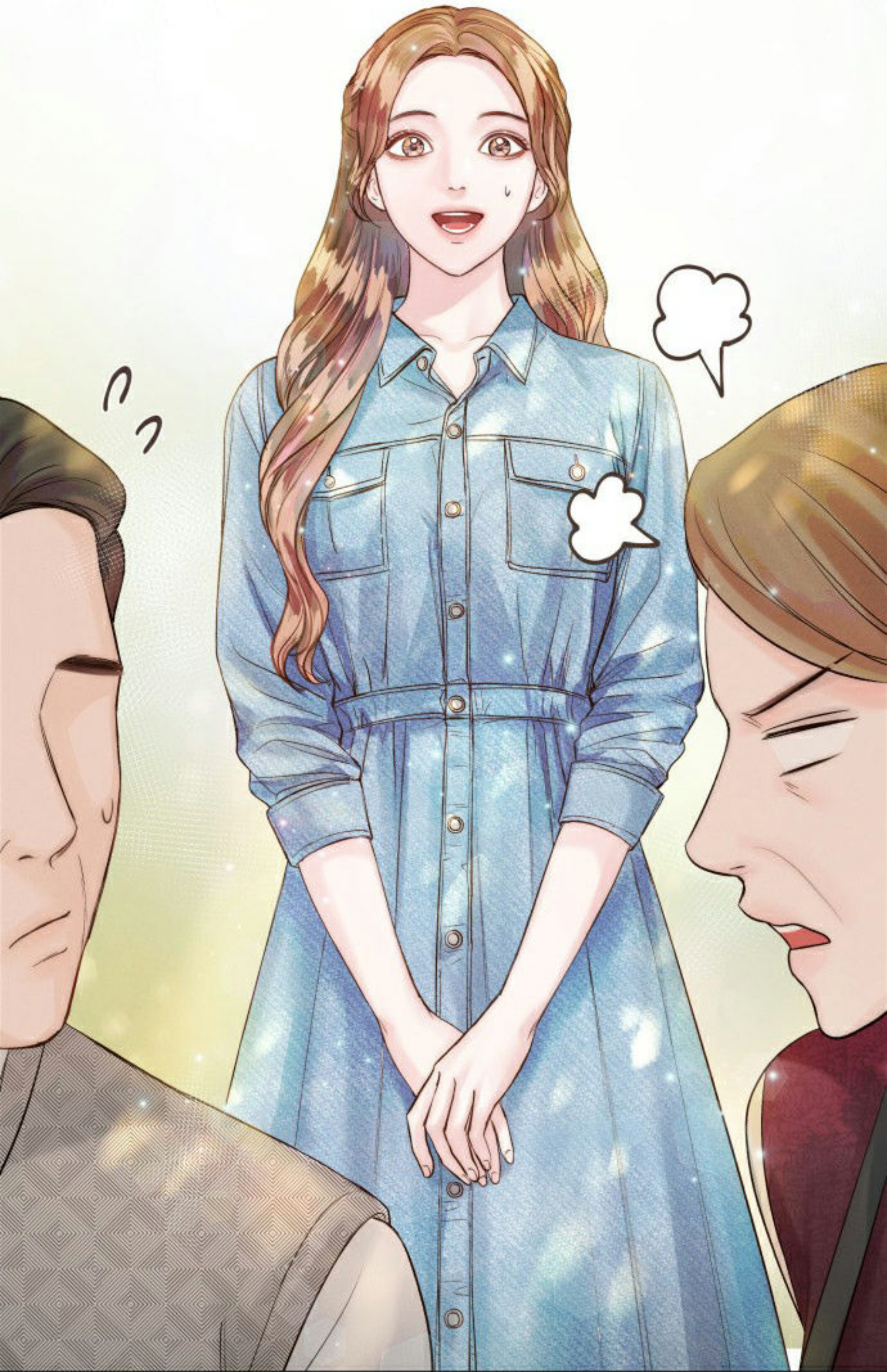
Intensive Focus

제이
백화점
강운호



성공적인
기업인이 되는 자세
Put one's plans
into action

مدیر عامل شرکت
چی...



داره سرزنش
می شه...؟

یعنی یه ثعلب
اینقدر مهمه؟



چرا داری
اینا رو جلوی عروسم
می گی؟



البته که مهمن.
و صد البته که اینا رو
بهت می گم چون عروست
اینجا ست.

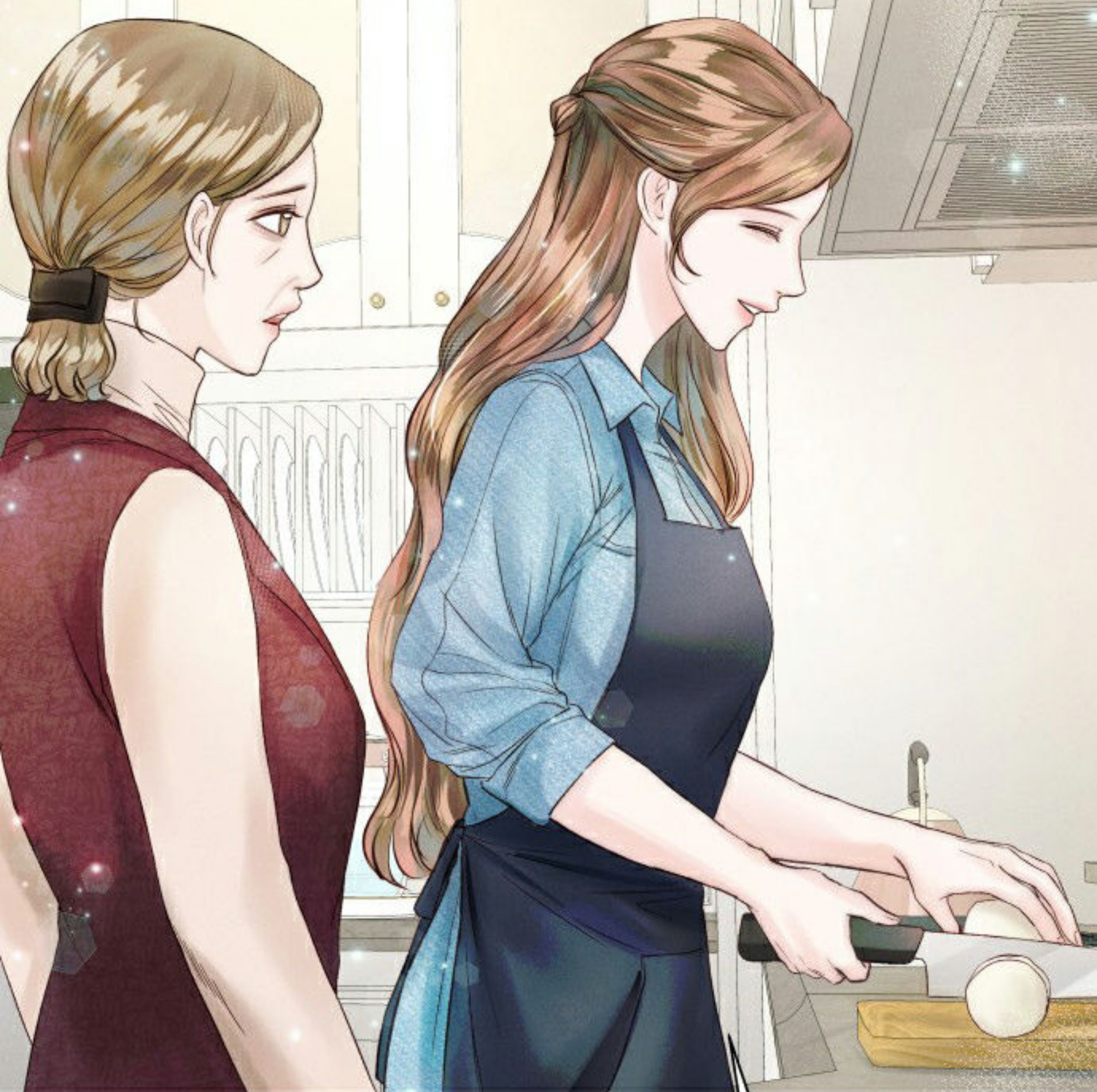
نگا! ترسوندیش رفت!





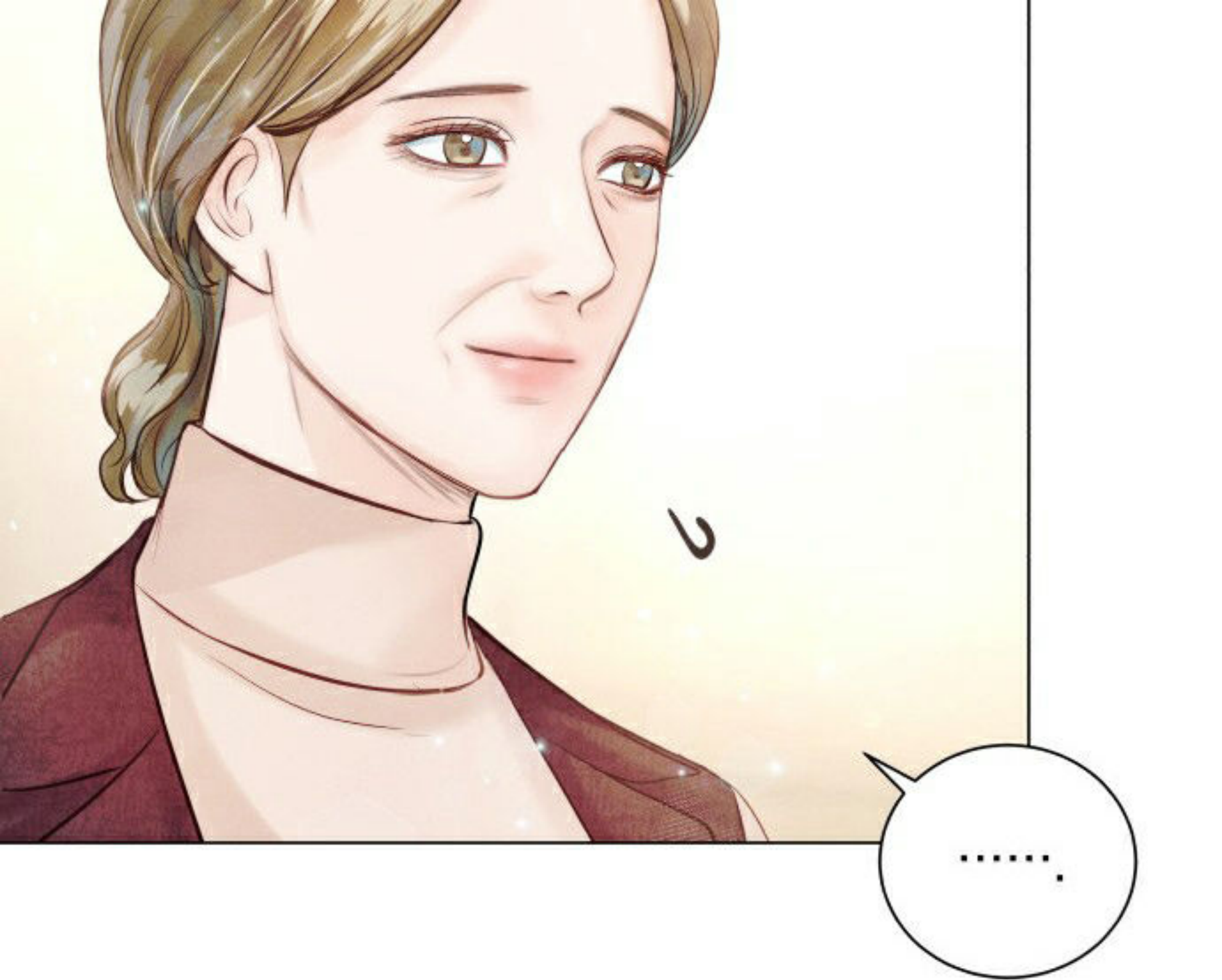


خب، نیازی نیست
خودتو بخاطر من تو
زحمت بندازی...



ایرادی نداره مامان.
من فقط می خوام که شما
و بابا امروز دست پختمو
امتحان کنین.





با سون جه...
احساس راحتی می کنی؟



멍치



البتہ کہ می کنم.

خداروشکر.
البته یه جوری هم بنظر
میاین انگار خوب با هم
جفت و جور شدین.



سون جه راحت
قلبشو به روی هر کسی
باز نمی کنه،

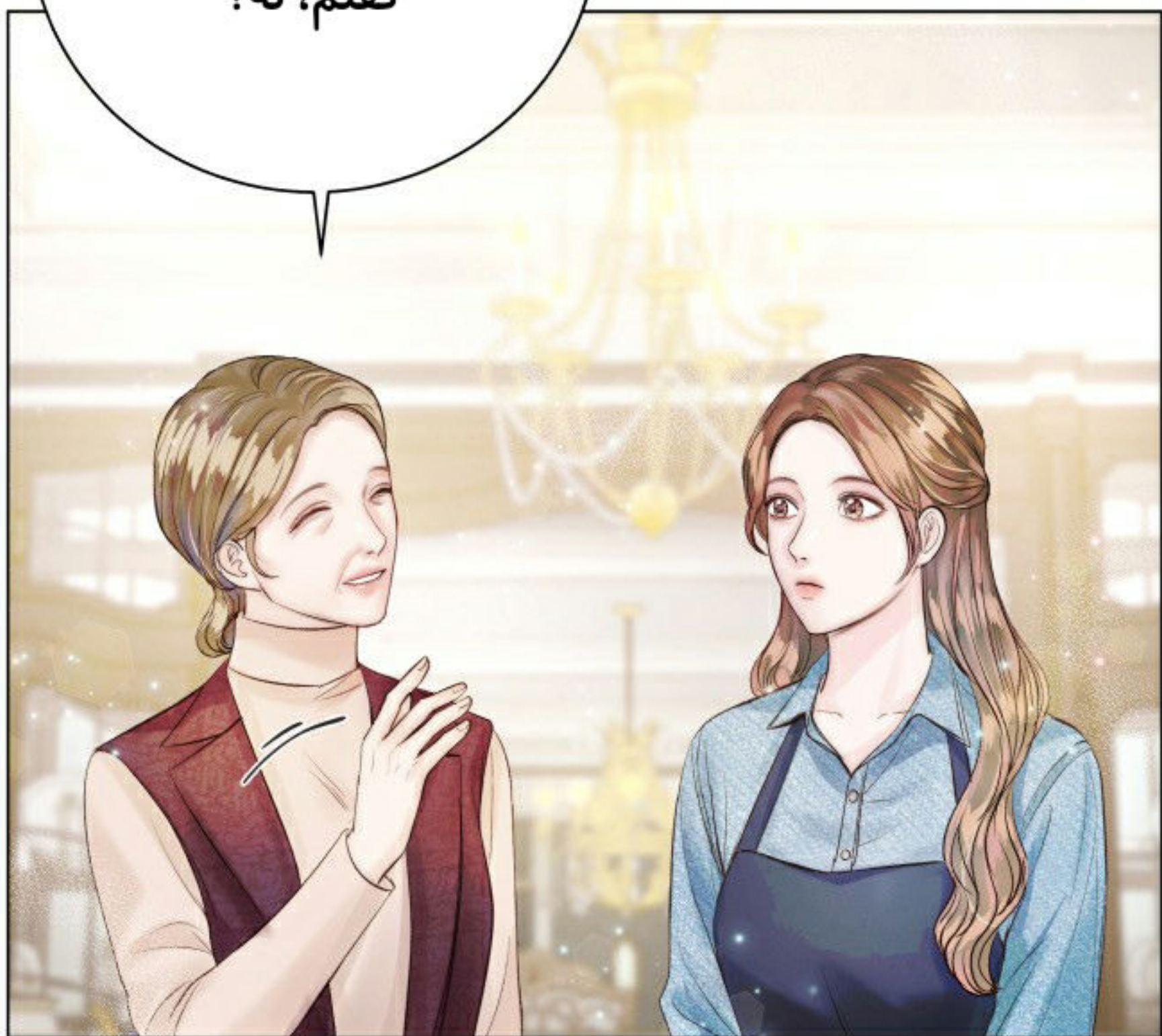


فک کنم بخاطرش
کلی دردسر کشیده.



به هر حال،
عشق زن، از مال پدر
مادر باید بهتر کار
کنه.

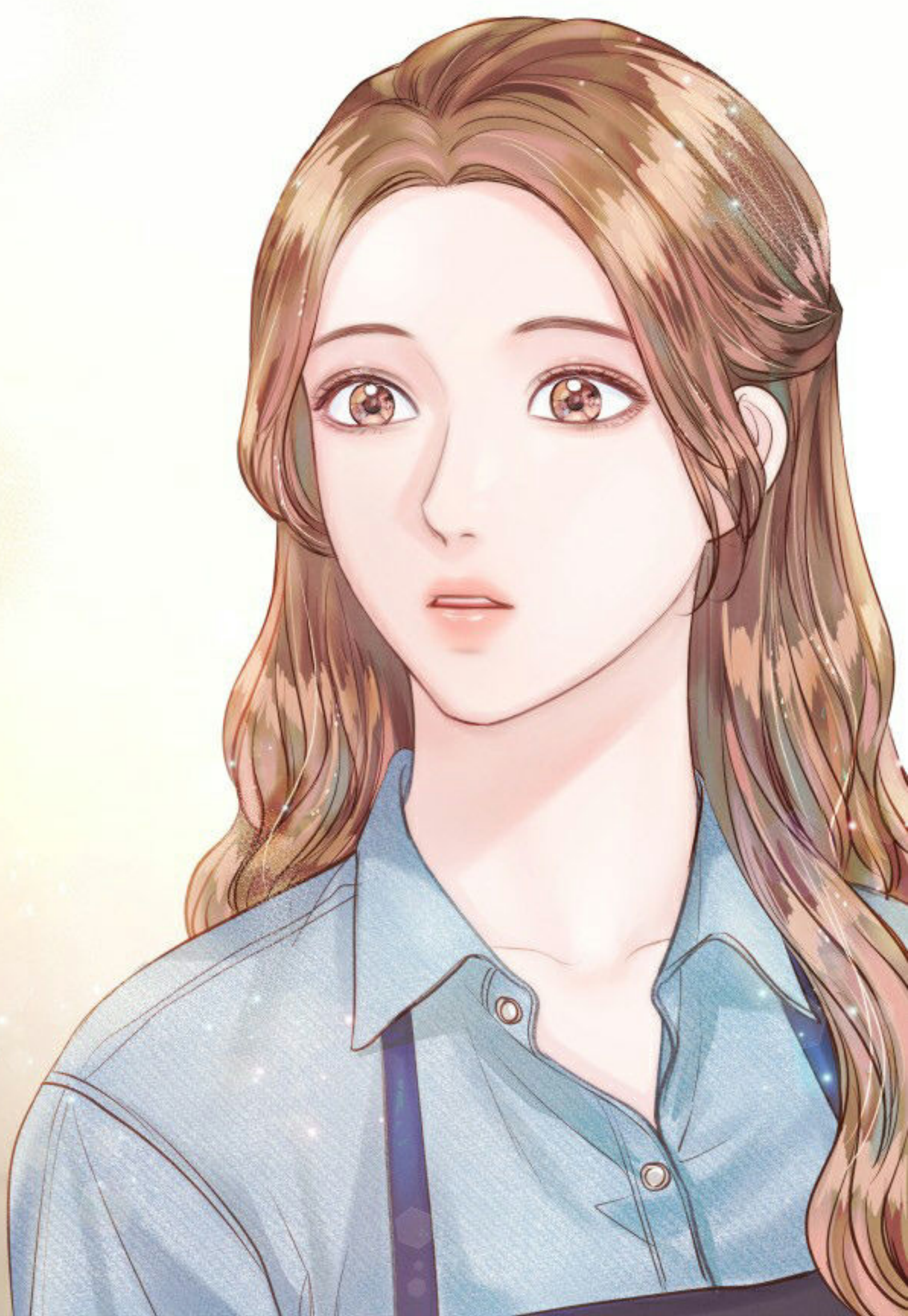
اوہ. من اینا رو
قبل از ازدواجتون هم
گفتم، نه؟



می دونی سون جه
به پدرش چی گفت؟

من هر کاری که
باب میلِت باشه رو
انجام می دم،

ولی بزار با هر زنی
که می خوام ازدواج کنم.
اینو گفتم.



اون تمام زندگیش
به حرف پدر مادرش
گوش می ده،



و همه ش هم تو یه
جور وضعیته. البته این
مشکلی برای ازدواجش
به وجود نمیاره.

من این داستانو
تو مراسم ختم سوئیه تو
زندگی قیلم شنیدم.

خب خب، پسر مه
که ازدواج کرده، نه
پدر مادرش.

من ی زن شاغل نیستم
ولی باز نمی تونم
درکش کنم.



بعد از ی مدت طولانی،

اون منو آورد خونه.

فک کنم دیگه
نیازی نیست که نگران
چیزی باشم.

ولی چیزی
هست که خیلی ذهنمو
مشغول می کنه.

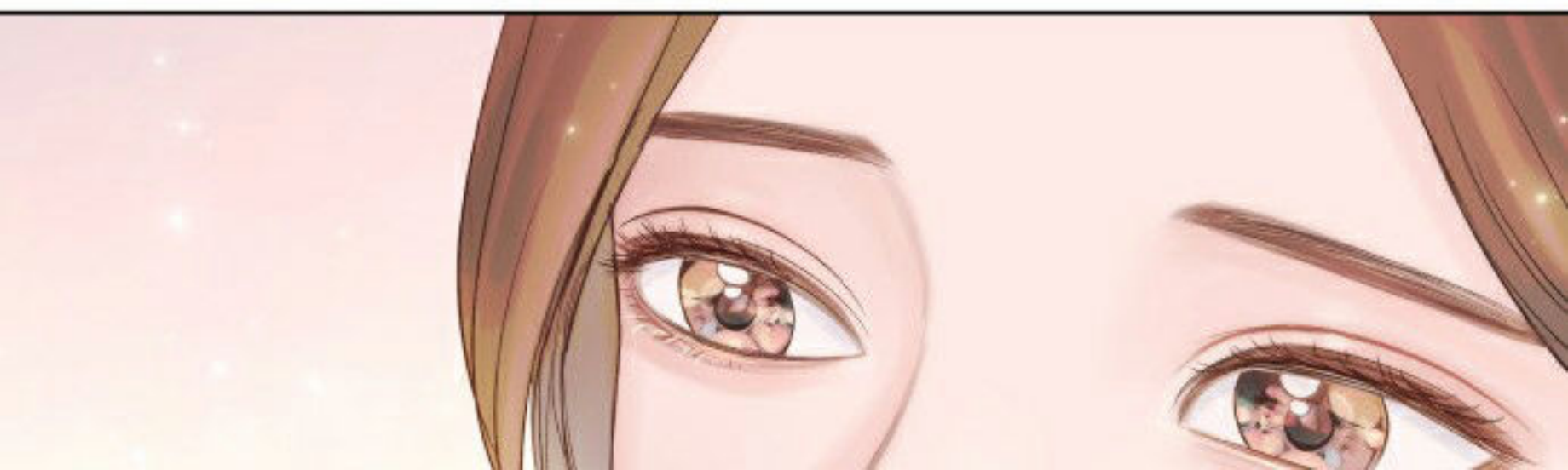
اوه نه. پسر می
دختری رو داشت که
دوست داشت باهاش
ازدواج کنه...



حالا باید چیکار کنیم؟



ما همیشه
کنارش بودیم.





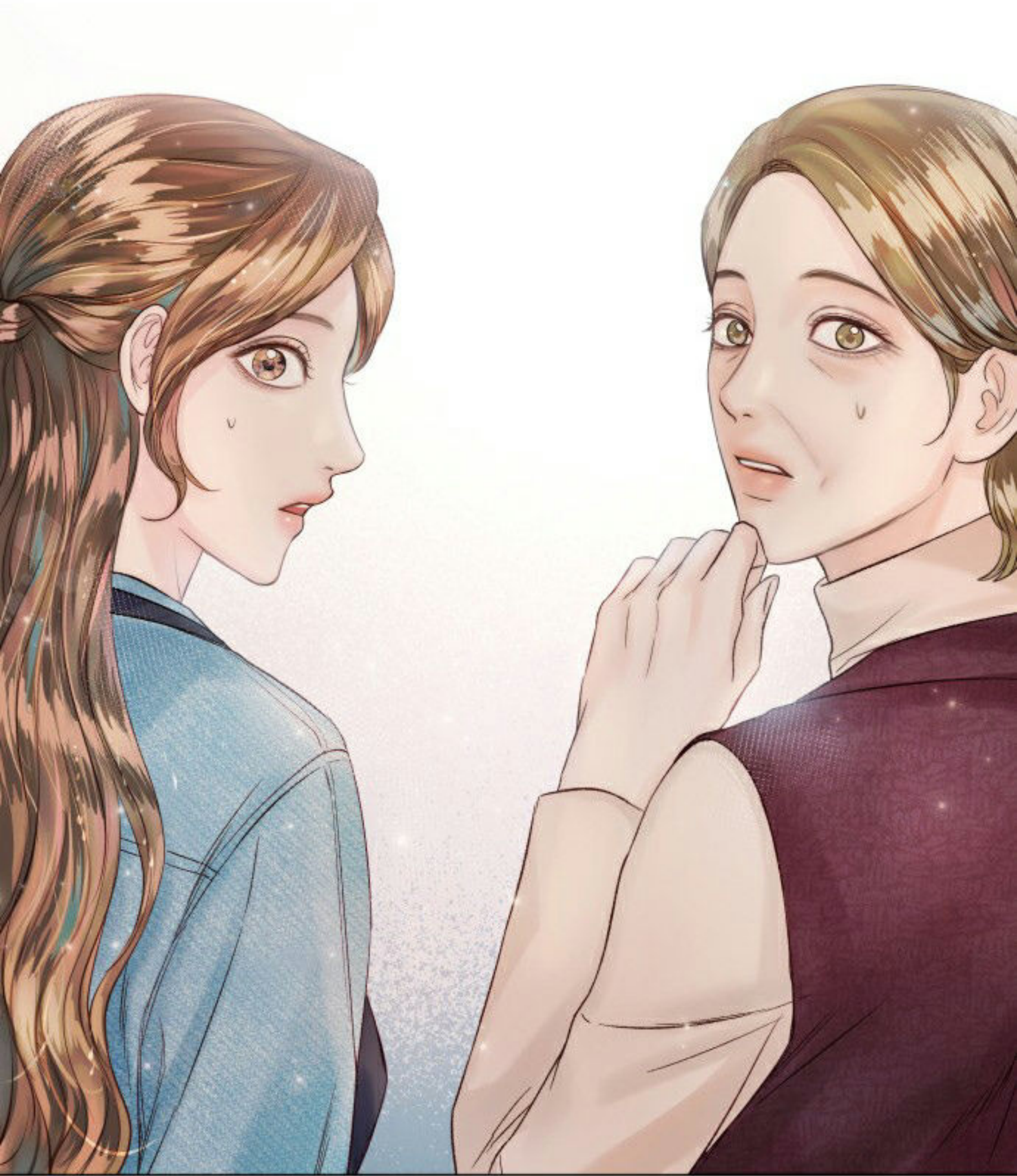
آه. بازم اینو
گفتم. لطفاً اینو به
سون جه نگو.



با اینکه اون
پسر مه ولی بازم
می ترسم.



مامان.





گفتی
بہم چی رو نگہ؟

원고 도움 수리 또바기
승연 아노마
은지
제작 **COPIN**

An illustration of a man and a woman standing behind a light-colored wooden table. The man, on the left, has dark hair and is wearing a dark grey cardigan over a light-colored t-shirt. He is looking down at a clear glass of water on the table. The woman, on the right, has long, wavy brown hair and is wearing an orange cardigan over a white dress with a pink bow at the neckline. She is looking directly at the viewer. A speech bubble is positioned in the lower right corner of the image.

جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره